

## دجال، شیطان پرستان و شمارش معکوس برای پایان جهان



جورج بوش و نظریه جنگ صلیبی (جنگ مجدد اسلام و مسیحیت)  
جنگ پایان دنیا (نبرد آرمادون)  
تضاد و برخورد فرهنگ ها و ادیان  
آیا جنگ سوم جهانی بر سر این مسایل خواهد بود؟!  
=====

بر اساس پیش بینیها سال 2000 سال ظهور مسیح و پایان دنیا بود ولی بعلمت نا امنی هایی که کشور ایران در منطقه خاور میانه درست کرد این کار به تعویق افتاد این تبلیغی است که هر روز رسانه های مذهبی یهودیان و مسیحیان در سراسر دنیا آن را بیان می کنند

### و اینک پایان دنیا نزدیک است:

کمی بیش از یک قرن پیش سائیر اسکوفیلد آمریکایی تحت تأثیر نظرات (جان داربی) انگلیسی انجیلی نوشت که اکنون به «انجیل پایان جهان» مشهور است. این انجیل مبنای تئوری پردازان صهیونیسم مسیحی در باب آخر الزمان قرار گرفت. بعضی از مطالبی که در سایت «شیطان پرستی» با استفاده از پیشگویی های انجیل پایان جهان آمده، به شرح زیر است:

### ضد مسیح (Anti Christ)

او فرزند شیطان است، اما تا ظهور مسیح به صورت عادی در میان مردم زندگی می کند. فردی متمول با ظاهری آراسته، و اهل سوریه است. بین 30 تا 50 سال سن دارد. نماد او عدد 666 - سمبل شیطان - است. عضو برجسته اتحادیه اقتصادی اروپا، ای.ای.سی (EEC)، است و در اقتصاد و سیاست جهانی نقش مؤثری به دست می آورد. پیش از فاش کردن چهره واقعی اش مدتی در یکی از کشورهای مصر، سوریه، عراق، ایران یا یونان حکومت خواهد کرد. اقتصاد جهانی را به انحصار خویش در می آورد، و به قدری محبوب می شود که بعضی او را مسیح خواهند پنداشت. ضد مسیح (دجال) برای مخالفت با مسیح آمده می شود. و در آینده ای نزدیک خروج می کند. زمان خروج او دقیق و مشخص است. با ظاهری شیطانی (دیو صورت یا اژدها مانند) از میان دریاها بیرون می آید، بر اسرائیل (فلسطین) مسلط می شود. و در اورشلیم ادعای خدایی خواهد کرد. او شیطان را می پرستد. و جواهرات گران قیمت نثارش می کند. پذیرش حکومت ضد مسیح از طرف اسرائیل و دیگر ملت ها که ترس از عاقبت خود در کنار گذاشته و به دنبال

خوشي و شادي هستند، برابر است با شروع مصائب مردم زمين. مردم در عذاب خواهند بود، زيرا حکومت او را پذيرفته و بتها و شيطان را ميپرستند.

### دو نماينده از سوي خداوند

گواهاني بر ظهور مسيح که آمدنش را نويد ميدهند و آغاز جنگي بزرگ را به مردم اخطار ميکنند از مالاندوزي، بت و شيطانپرستي بر حذر ميدارند و به پرستش خدای يکتا دعوت ميکنند تا عقل و خرد را جاي عصيان و سرکشي بنشانند. آنها قلب پدران را بر روي فرزندان و قلب فرزندان را بر روي پدرانشان ميگشايند. و مردم را براي ظهور مسيح آماده ميکنند. آنها ثابت ميکنند که ضد مسيح هيچ قدرتي ندارد. و خدای دروغين است. و عاقبت پس از 1260 روز کشته مي شوند. آنها باز از مرگ متولد مي شوند. و به سوي بهشت پرواز ميکنند.

### دوران بدبختي هاي بزرگ

حکومت ضد مسيح 7 سال به طول مي انجامد نيمه دوم اين هفت سال «دوران بدبختي هاي بزرگ» نام گرفته است. و نفرت و فلاکت جهان را پر مي کند. در اين دوران ايران، روسيه و ساير کشورها به اسرايل حمله ميکنند. در اين جنگ يك چهارم مردم جهان نابود مي شوند. و سپس مسيح ظهور مي کند. نشانه هاي ظهورش همچون صاعقه، طوفان، زلزله و آتشفشان در زمين و آسمان آشکار مي شود. وقتي زمين مي لرزد، آسمان مي غرد، و کوهها از هم مي گسلند، مردم مايملک خود را ترك کرده با وحشت در پي مأمني خواهند بود.

### جنگ نهايي آرمگدون و پايان بدبختي

مسيح و قديسانش با نيروي شگرف از آسمان فرود مي آيند. و ضد مسيح و پيامبر دروغين را در دريائي از آتش نابود ميکنند. دشمنان خدا تسليم مي شوند. بسياري از جمعيت جهان کشته مي شوند و عده قلبي باقي مي مانند. پرنندگان اجساد مردگان را مي خورند آسمان مي بارد، و زمين از بدنيها پاك مي شود. فرشته اي از بهشت به زمين مي آيد تا شيطان را به زنجير کشد و شيطان به مدت هزار سال اسير خواهد بود. و اين هزاره صلح است که قانون خداوند اجرا مي شود. و پادشاهي هاي زمين در اختيار مسيح قرار مي گيرد.

### شمارش معکوس براي آخر الزمان (آپوکالپس)

بر اساس زمان بندي پروژة «پايان جهان» که از سال 2000 آغاز گشته و ما در ميانه آن قرار داريم صهيونيستها تلاش ميکنند تا پيش از سال 2007 سرزمين هاي ديگر ميان «بابل» و اسرايل يعني «سوريه کنوني» را تسخير کنند. آنها بايد بتوانند در سال 2007 مسجدا لاقصي و «قبة الصخرة» را تخریب و «معبد بزرگ يهود» را در محل آن بنا کنند. تا جنگ آرمگدون وارد مرحله پاياني شود. آنچنان که در سايت هاي شان اعلام کرده اند، قطعات پيش ساخته معبد بزرگ مدت هاست آماده شده تا در سريع ترين زمان به جاي مسجدا لاقصي نصب شود. صهيونيستها همچنين موفق شده اند گوساله سرخمويي را به عنوان سمبل قوم يهود پرورش دهند که قرار است در معبد بزرگ قرباني کنند تا ظهور دولت بزرگ يهود در جهان رسميت پيدا کند.

اکنون زمان چنان فشرده است که هیچ کس اجازه ندارد فرصت‌های خود را برای یکسره شدن کار جهان از دست دهد.

بیش از هر جا دولت بوش محلی است که همه صیونیزم مسیحی با همه صهیونیزم یهودی دست داده است تا آپوکالیپس یا پروژة آخرالزمان به سرانجام رسد: در نبردی خونین اهل جمعه (امت محمد(ص)) و اهل شنبه (امت موسی(ع)) یکدیگر را نابود کنند تا جهان به دست اهل یکشنبه (امت عیسی(ع)) که به زعم صهیونیزم مسیحی مؤمنان اهل نجات محسوب می‌شوند، افتد.

## متن کامل کتاب آر ماگدون: تدارک جنگ بزرگ

### نبرد هارمجدون

از سال 1980، این عادت در من پیدا شده است که هر یکشنبه، برنامه «ساعت بشارت انجیل کهن» فال ول را در تلویزیون بگیرم .  
برای آنکه مطالب بیشتری درباره خدانشناسی هارمجدون فال ول بدانم؛ و دریابم که پیروانش تا چه اندازه مانند خودش فکر می‌کنند، در سال 1983، در گشت مسافرتی به سرپرستی او به سرزمین قدس، نام نویسی کردم .  
من یکی از 630 نفر مسیحی‌ای بودم، که از نیویورک به تل آویو پرواز کردیم. در آنجا ما را به گروه‌های حدود 50 نفری تقسیم کردند. به هر یک از گروه‌ها یک اتوبوس و یک راهنمای اسرائیلی اختصاص داده شده بود. ما پس از یک استراحت شبانه با اتوبوس‌ها یمان به راه افتادیم .

حالا در این سفر کوتاه، شما هم با من همراه شوید :

برای این که به دره مجدو برویم، از تل آویو حدود 55 مایل به طرف شمال سفر می‌کنیم. به محلی می‌رسیم که در 20 مایلی جنوب - جنوب شرقی حيفا، قرار دارد و فاصله آن از دریای مدیترانه، حدود 15 مایل است

پس از پیاده شدن از اتوبوس، با کلاید، یک مدیر اجرایی بازرگانی بازنشسته از مینیاپولیس، که سالهای آخر دهه 60 سالگی خود را می‌گذراند، همگام می‌شوم.  
کلاید، فارغ التحصیل کالج است و در جنگ دوم جهانی، در ارتش آمریکا با درجه سروانی، در آفریقای شمالی و اروپا، خدمت کرده و به خاطر فرماندهی هوشمندانه سربازانش و شجاعت شخصی اش در زیر آتش دشمن به گرفتن نشان افتخار، مفتخر شده است. قدی دارد در حدود شش پا و هیكلی مناسب، که آن را نتیجه خدمتش در ارتش می‌داند .

همسر کلاید دو سال پیش درگذشته است و به همین جهت در این سفر تنهاست. سر و وضعش تمیز و مرتب است. با شلواری پشمی، پیراهنی سفید، کراوات مناسب و کت کشمیر؛ سری دارد پرمو که تنها بخشی از آن خاکستری شده است .

فاصله کوتاهی تا یک تل یا پشته کوچک، پیاده طی می‌کنیم. این تپه‌ای است مصنوعی، که از لایه‌های مختلف یا برج مانده از گیاهان و جانوران و یا جامعه‌های باستانی کهن پوشیده شده است .

کلاید توضیح می‌دهد: «زمانی در اینجا یک شهر قدیمی کنعانی قرار داشته است» و اضافه می‌کند که ما در لبه جنوبی فضای بزرگ گسترده و هموار دشت اسدرالون (2) قرار داریم، که در کتاب مقدس «دره جزرال» هم گفته شده است .

در زمانهای قدیم مجدو شهر بسیار مهمی بود. این شهر در محل تقاطع دو جاده مهم استراتژیک

نظامی و کاروان رو قرار داشت .

کلاید، این کهنه سرباز از تاریخ دان می‌گوید: «جاده ماریس، یعنی جاده باستانی ساحلی، که مصر را از راه مجدو، به دمشق و مشرق مربوط می‌ساخت، از این دره می‌گذشت.»

می‌گویم: «پس با این توصیف، این محل همیشه میدان جنگ بوده است؟»

کلاید پاسخ می‌دهد: «بله، برخی از تاریخ نویسان اعتقاد دارند، که در اینجا بیش از هر جای دیگر در جهان، جنگ روی داده است. فاتحان کهن همیشه می‌گفتند، هر فرماندهی که مجدو را داشته باشد، در برابر همه مهاجمان پایداری می‌کند.»

«شما در صحیفه یوشع بن نون (باب 12، آیه 21)(3) می‌خوانید که چگونه یوشع و اسراییلیان، در اینجا کنعانیان را شکست دادند. و در «کتاب داوران» باب چهارم و پنجم می‌خوانید که دو قرن پس از آن نیروهای اسراییلی در زیر فرماندهی دبوره و باراق، در نبردی بر سیسرا سردار کنعانیان چیره شدند.» (4)»

«و بعد چنانکه می‌دانیم، شاه سلیمان این شهر را مستحکم ساخت و به مرکزی برای اسبها و ارابه هایش بدل کرد .

حتی در طی سالهای عمر من هم در اینجا نبردهای مهمی داشته‌ایم. نزدیک به پایان نخستین جنگ جهانی، در سال 1918، ژنرال انگلیسی آلن بی، درست در همین جا در مجدو، به پیروزی قاطعی بر ترکها دست یافت.»

همه عضوهای گروه ما، به پیاده روی خود تا يك نقطه مناسب ادامه می‌دهیم و سپس در نقطه‌ای که بر همه دره جزدال که به سوی شمال غربی تا دور دست اشراف دارد، غرق تماشا می‌شویم .

کلاید با صدای هیجان زده‌ای می‌گوید: «و سرانجام، حالا دارم میدان آخرین نبرد بزرگ را تماشا می‌کنم!»

می‌پرسم: اما آخر شما از کجا می‌دانید که نبرد نهایی در اینجا روی خواهد داد؟

«- شما همین اسم - یعنی مجدو - را بگیرید، کلمه عبری هار، یعنی کوه را به آن اضافه کنید. این دو کلمه به شما هار مجدو را می‌دهد، که ما هار مجدون ترجمه می‌کنیم.»

در حالی که او صحبت می‌کند، من می‌کوشم استدلال او را، با جستجوی هار یا کوه دنبال کنم؛ اما کوهی پیدا نمی‌کنم. با وجود این، چون دره روبروی خودمان را می‌توانیم ببینم، پس نقطه مناسبی که روی آن ایستاده‌ایم، باسانی می‌تواند هار (کوه) تلقی بشود. اما با همه اینها، آیا هار مجدو - که کلمه به معنی کوه مجدو است - به يك محل دلالت می‌کند یا يك رویداد؟

کلاید، کمی با بی حوصلگی پاسخ می‌دهد: «نه، نه، این میدان نبردی است که همه ملتها در آن درگیر می‌شوند. این آخرین نبرد میان نیروهای نیکی و نیکوکاری به رهبری مسیح و نیروهای شیطنانی به رهبری دجال خواهد بود.»

من، مانند میلیونها مردم دیگر، سخن کلاید را باور می‌کنم. من همیشه چیزهایی درباره هارمجدون شنیده بودم، اما با همه شنیدن های این واژه اشتقاق آن را نمی‌دانستم. پرسیدم که آیا درباره این واژه هارمجدون مطالب زیادی خوانده‌اید؟

«می‌دانید، واژه هارمجدون تنها يك بار در انجيل آمده است؛ یعنی درست همان که در کتاب مکاشفه یوحنا باب شانزدهم، آیه 16 آمده است؛ و سپس این آیه مختصر را نقل می‌کند:

«و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی هارمجدون می‌خوانند، فراهم آوردند.»

از آن جا که این واژه در زندگی ما نقش چنین با اهمیتی دارد، امیدوارم بتوانم اشتقاق آن را پیدا کنم، من آنچه را که کلاید گفت تکرار می‌کنم: در کتاب عهد عتیق، هیچ ذکری از این واژه نشده است. در کتاب عهد جدید هم تنها يك مورد، یعنی در باب مکاشفه که گاهی مکاشفات، یا مکاشفه یوحنا ی قدیس هم گفته می‌شود، آمده است. اما من هنوز سردرگم هستم، در حالی که در مکاشفه، از «محل» به نام هارمجدون صحبت می‌کند، کلاید اصرار دارد که هارمجدون معنی يك نبرد را می‌رساند.

کلاید می‌گوید: «یوحنا ی پیش گو کتاب مکاشفه را نوشته است؛ و چنانکه می‌دانیم ما از همین اثر یوحنا است که بیشترین اطلاعات خودمان را از آخرین روزهایی که داریم می‌گذرانیم، به دست می‌آوریم. او تصویر کاملی از آخرین نبردی که باید درست در همین محل صورت بگیرد، به دست داده است. به یاد دارید که او در پیشگویی خود از این نبرد بزرگ، می‌نویسد(5):

«و بلدان امته خراب شد... و هر جزیره گریخت و کوهها نایاب گشت.» و بعد می‌افزاید:

«خداوند همه چیز را درباره آینده می‌داند. هیچ چیز را از او گریزی نیست. خداوند از همان آغاز می‌داند، چه کسی به هاویه خواهد رفت و چه کسی دقیقاً نخواهد رفت. هنگامی که خداوند قانون را نازل کرد، دقیقاً می‌دانست کدام انسان قادر به رعایت آن نخواهد بود.»

من به خودم جرات داده می‌پرسم: «خداوند از پیش می‌داند؟ و از پیش مقرر کرده است؟»

«- شما باید به خاطر داشته باشید که این از پیش دانستن، تعیین کننده همه چیز نیست. اما آنچه که خداوند می‌داند، فراتر از هر حدس و گمانی است. آنچه خداوند می‌داند، با یقین کامل صددرصد می‌داند؛ و او همه چیز را می‌داند.»

«در کتاب مکاشفه، خداوند با بکار گرفتن یوحنا، توصیف کاملی از آنچه که این جنگ آخرالزمان خواهد بود، به ما می‌دهد.»

و ادامه می‌دهد: «يك ارتش 200 میلیونی شرقی در طی يك سال به سمت غرب به حرکت درمی‌آید. این ارتش به حرکت درمی‌آید و در تغییر مکان خود پرجمعیت‌ترین ناحیه‌های جهان را پیش از رسیدن به رودخانه فرات، ویران خواهد ساخت.»

«باب 16 مکاشفه به ما می‌گوید که رودخانه فرات خشک خواهد شد، و این به پادشاهان مشرق

زمین، مشرقیان، اجازه خواهد داد که سرزمین اسرائیل را درنوردند.» (6)

-تکرار کردم: پادشاه مشرق زمین؟ و ذهن من به سوی سرزمینهای جهان که در مشرق رود فرات قرار دارند، به پرواز درمی آید. هیچ پادشاهی که امروز در آن ناحیه حکمروایی داشته باشد به ذهنم خطور نمی‌کند. در زمان ما، شاه ایران آخرین پادشاه مشرق رود فرات بود. امروز دیگر هیچ شاهی در آنجا نیست، اما در زمان یوحنا چنین شاهانی وجود داشتند - پس گفتم آیا این نمایانگر آن نیست که یوحنا این سخنان را درباره زمان خودش گفته است، و نه زمان ما؟

کلاید گفت: «نه، نه، شما می‌توانید پادشاهان را به معنی رهبران یا سران دولتها بگیرید.»

کلاید که در همه جا طرفدار جدی تعبیر کلمه به کلمه کتاب مقدس است، در این مورد، خود کلمه کتاب مقدس را قبول ندارد.

حرف او را قطع نمی‌کنم و او به نقل خود ادامه می‌دهد: «این پادشاهان - یا رهبران - تمامی ربع مسکون، بزرگترین ارتش تاریخ جهان را درست به اینجا، به مجدو می‌آورند.» با چشمان فراخ شده سخن می‌گوید و چهره‌اش وقتی از فرشته‌ای حرف می‌زند که پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راه ارتش بزرگ پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند از بستر آن باز بشود، برق و درخشندگی ناشی از پیش بینی به خود می‌گیرد.

اما وقتی سازمان دادن يك ارتش خوب، ارتشی بسیار کوچکتر از همه ارتش‌های مشرق زمین، تا این اندازه دشوار باشد، چگونه يك رهبر، یا گروهی از رهبران می‌توانند موفق به بسیج کردن يك ارتش 200 میلیون نفری بشوند؟

کلاید می‌گوید: «خوب، روشن است، این رهبران هدف‌های ژئوپلیتیک دارند، و ارواح شیطانی آنان را به پیش می‌رانند.»

پرسیدم: ارواح شیطانی؟

«در این مورد، اینها همان ارواح شیطانی فرشتگان به خاک افتاده‌ای هستند، که از شیطان در عصیان در برابر خداوند، پشتیبانی کردند. پس از اینکه این ارواح شیطانی بر ذهن رهبران جهان مسلط شدند، این رهبران و ارتش‌های جهان، نادانسته به پیادگان آنها تبدیل می‌شوند.»

به نظرم همه چیز دارد بخوبی جفت و جور می‌شود. برای اینکه مطمئن شوم که همه چیز را به درستی فهمیده‌ام، گفتم: آیا این دجال است که این ارواح شیطانی را در ذهن رهبران جهان جای می‌دهد؟ و کلاید تصدیق کرد.

کلاید علاوه بر ارواح شیطانی، از «وحش» مکاشفه یوحنا هم صحبت کرد و توضیح داد که: «وحش، یعنی اینکه اتحاد نیرومندی از ملت‌های اروپایی و گروهی از ملت‌ها که در آخرین روزها به پا خواهند خاست، به وجود خواهد آمد. حالا ما می‌دانیم که داریم در عهد آخرالزمان زندگی می‌کنیم. زیرا پیدایش اتحاد نیرومند ملت‌های اروپایی را دیده‌ایم - و این همان چیزی است که ما جامعه اقتصادی اروپا یا بازار مشترک می‌نامیم. با مطالعه این پیش‌گویی، ما می‌توانیم به چشم ببینیم که خداوند همه این رویدادها را از پیش خبر داده است.» (7)

«همه آنچه که روی دادنش را در جهان امروز می‌خوانیم، به روشنی نشانگر این است که این پیشگویی به زودی روی خواهد داد .

و در این نبرد آخرالزمان - که با مطالعه زکریای نبی و همین مکاشفه از آن آگاه می‌شویم - نیروهای ملت های سرتاسر زمین در زیر فرمان دجال، بر ضد خداوند ما عیسی مسیح و قدیسان پرافتخارش خواهند جنگید و چنان که می‌دانیم، مسیح، در این خونین‌ترین نبرد تاریخ، آن میلیون ها را از میان خواهند برد و دجال را به قتل خواهد رسانید .»

کلاید برای اینکه نکته‌اش را اثبات کند، آیه هشتم از باب دوم تسالونیکیان (کتاب عهد جدید) را از بر خواند :

«آن گاه آن بی دین - که کلاید اضافه می‌کند، منظور از بی دین همان دجال است - ظاهر خواهد شد، که عیسی خداوند، او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت .»

من برای کلاید تفسیر کردم که، احتمال ندارد مسیحیان، جز در مورد بهشت و جهنم، این اندازه اندیشه و کلام را به هارمجدون اختصاص داده باشند .

هنگامی که کلاید و من، گرم گفتگو هستیم، دیگر کسان گروه ما، با نشستن بر روی سنگها یا علفها، غرق اندیشه درباره این دره دارای مزرعه‌های گندم و جو و باغهای میوه شده‌اند. در حالی که این دره تا این اندازه ساکت و آرام تا این اندازه صلح‌آمیز به نظر می‌رسد، رفتار و گفتار کلاید نشانگر آن است که زیر و رو شدن همه جهان در يك انفجار بزرگ، ناگزیر به نظر می‌رسد. او از جزئیات توصیف خودش درباره این آتش سوزی بزرگ، سخت مطمئن به نظر می‌رسد .

با این همه، این جنگ قرار است که در همین میدان برابر ما روی دهد - دره‌ای که چنان کوچک است، که در يك مزرعه نیراسکا جای می‌گیرد؛ و اگر در يك ایلخی پرورش گاو تگزاس قرار داشته باشد، در آن گم می‌شود. در حالی که به سوی این دره کوچک آرام پوشیده از مزرعه‌های با سنگچین از هم جدا شده اشاره می‌کردم، به کلاید گفتم که اینجا، برای يك چنین جنگ عظیمی، بیش از اندازه کوچک به نظر می‌رسد .

خیلی جدی گفتم: «نه، تانکهای خیلی زیادی را می‌توان در اینجا جای داد .»

تکرار کردم، تانکها، و همه ارتشهای روی زمین؟

«بله، همه این ها را. اما باید به خاطر داشته باشید که این بزرگترین نبردی خواهد بود که تاکنون روی داده است. چندین میلیون نفر، همین جا خواهند مرد .»

پرسیدم: «و يك جنگ هسته‌ای همین جا، در مجدو شروع خواهد شد و همه دنیا را ویران خواهد کرد؟»

پاسخ داد: «بله، شما این را در باب سی و هشتم و سی و نهم صحیفه حزقیال نبی می‌خوانید. در

این دو باب يك جنگ هسته‌ای توصیف شده است. سپس می‌گوید: «باران های سیل آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد، تکان های سختی در زمین پدید خواهند آورد، کوه ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید، رویارو «در برابر هر گونه وحشت» (8) امکان ندارد که حزقیال نبی، به چیز دیگری جز مبادله سلاح های تاکتیکی هسته‌ای، اشاره کرده باشد.»

اطمینان و یقین کلاید، احساس واقع بینی مرا متزلزل می‌سازد. با این حال می‌دانم، او چیزی را می‌گوید، که میلیون ها آمریکایی، دقیقاً به آن باور دارند .

پرسیدم: «آیا تصور کلاید از مسیح، شبیه يك ژنرال پنج ستاره‌ای است که ارتش ها را رهبری می‌کند؟ و آیا کلام کتاب مقدس را چنان تعبیر می‌کند که مسیح به عنوان سر فرمانده آن، نیروهایی را که بر ضد او متحد شده‌اند، با به کار بردن سلاح های هسته ای، نابود خواهد کرد؟»

پاسخ داد: «بله، در واقع می‌توانیم انتظار داشته باشیم که مسیح، ضربه نخست را وارد کند. او، سلاح نوینی را برای نخستین بار، به کار خواهد برد. و این سلاح، همان اثرهایی را خواهد داشت، که بر اثر يك بمب نوترونی ایجاد می‌شود. شما می‌توانید این مطلب را در آیه دوازدهم باب چهاردهم کتاب زکریای نبی بخوانید، که می‌گوید :

« گوشت ایشان در حالتی که بر پایهای خود ایستاده‌اند، کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد گردید، و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد گشت.»

می‌پرسم، منظور حرف کلاید این ست که آیا خود مسیح ضربه نخست را خواهد زد؟ کلاید پیش از دادن پاسخ همه قد شش پایی خودش را روی پاهایش راست می‌کند و با صدای قوی و سخت صمیمی خود می‌گوید :

«بله، عیسی مسیح به این زمین باز می‌گردد، تا حکومت الهی را در آن برقرار سازد ؛ و این کار را از ستاد خود در اورشلیم، خواهد کرد.»

-و بر سر یهودیانی که در اسراییل زندگی می‌کنند، چه خواهد آمد؟

کلاید گفت: «دو سوم یهودیانی که در اینجا زندگی می‌کنند، کشته خواهند شد. این مطلب را می‌توانید در آیه‌های هشتم و نهم باب سیزدهم کتاب زکریای نبی بخوانید. (9) امروز در حدود 13 میلیون و نیم یهودی در جهان هستند. به این ترتیب، خداوند به ما می‌گوید که 9 میلیون یهودی در این نبرد، کشته خواهند شد - یعنی بیش از همه یهودیانی که توسط نازی ها کشته شدند. آن قدر خون جاری خواهد شد که خداوند آن را به چرخشت شراب‌گیری، که خون آنان را می‌گیرد، تشبیه می‌کند. تا مسافت 200 مایل، خون تا به دهانه اسبان، بالا خواهد آمد.»

پرسیدم، چرا کلاید تصور می‌کند که خداوند خواستار آن باشد، که يك رشته از عقوبت ها را نازل گرداند تا بیشتر مردمان جهان را بکشد و بخش اعظم تمدن ما را نابود کند؟

کلاید گفت: «خداوند، این کار را بیشتر به خاطر امت قدیمی‌اش، یهودیان می‌کند، خداوند دوران هفت ساله آزمایش سخت را مقرر کرده است، تا یهودیان تصفیه شوند، تا وادارشان



سازد، روشنائی را ببینند و مسیح را به عنوان نجات دهنده خود بشناسند.»

اعتراف می‌کنم که تعبیرهای او، مرا سخت گرفتار شبهه کرده است. چرا خداوند باید یهودیان را، یعنی برگزیده‌ترین در میان همه امتهای را برگزیده باشد، تنها برای اینکه - بنا بر واژه همراه با حسن تعبیر کلاید - «آنان را تصفیه» کند؟

«- آیا نمی‌بینید که خداوند می‌خواهد آنان در برابر تنها پسرش، خداوندگار ما عیسی مسیح به سجده در آیند؟»

سپس کلاید توضیح می‌دهد که خداوند پس از نابود کردن دو سوم این امت، سرزمین اسرائیل را نجات خواهد داد. یعنی اینکه خود شخصا وارد نبرد هارمجدون خواهد شد. و خداوند همه آن چیزهایی را که برای نابودی کسانی که مصمم به آزادی اسرائیل هستند، نیازمند است؛ در اختیار دارد.»

در ذهن من این نکته شروع به جا افتادن می‌کند که کلاید اسرائیل را دوست دارد، اما علاقه‌ای به یهودیان ندارد. به نظر می‌رسد که هیچ احساس تاسفی برای آن یهودیان یا دیگرانی که می‌گویند کشته می‌شوند، در او نیست.

«هفت ماه طول خواهد کشید تا یهودیان زنده اسرائیل بتوانند همه سربازان کشته شده را دفن کنند» و به عنوان دلیل، آیه دوازدهم باب سی و نهم کتاب حزقیال نبی را نقل می‌کند: «و خاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشان را دفن خواهند کرد تا زمین از وجودشان پاک گردد.» (10)

با پذیرش احتمال خطر تکرار سختم، دوباره پرسیدم، چرا خداوند رحمان باید بخواهد که ما سلاح‌های هسته‌ای به کار ببریم؟

پاسخ داد: «به خاطر داشته باشید، انسان دانش خود را و چگونگی ایجاد کردن این قدرت ویرانگر را، از خداوند کسب کرده است. انرژی هسته‌ای، برای خداوند چیز تازه‌ای نیست؛ و تهدید یک همه‌سوزی هسته‌ای، قادر متعال را غافل گیر نخواهد کرد. خداوند در همه اوقات می‌داند چند ماهی در دریاها و چند ستاره در آسمانها و چند دانه شن در ساحلهای دریاها وجود دارد. او خداوند عالم و قادر متعال است. آنچه که او بخواهد، خواهد شد. هیچ انسان، یا امتی نمی‌تواند از تحقق اراده خداوندی جلوگیری کند.»

و کلاید با لبخندی مرموز با این سخنان، حرف خود را به پایان برد: «هنگامی که مسیح دوباره به زمین بازگردد، از آسمانها به ارض اورشلیم نزول خواهد کرد. ملاحظه کنید، همه تاریخ مربوط و متمرکز است بر امت اسرائیل که تخم چشم و برگزیده خداوند دوباره زمان تاریخ بشر را به دست خود می‌گیرد.»

**پایان نزدیک است**

در طی گشت در سرزمین مقدس، من سخنان کلاید را روی نوار ضبط صوت ضبط کردم؛ و

وقتی بعدها به آن گوش دادم، آن را بسیار همانند سخنان جری فال ول و بسیاری از کشیشان معتبر انجیلی پروتستان تلویزیونی دیدم که می‌گویند: بی هیچ نرمشی از پیش چنین مقرر کرده است؛ و بنا به سخن کلاید، خداوند زمام تاریخ بشر را خود به دست می‌گیرد.

پس از بازگشتم از سفر کوتاه 1983، به تحقیق پرداختم، دیگر کشیشان پروتستان انجیلی بنیادگرا در موضوع هارمجدون، چه می‌گویند. در سال 1970، بیلی گراهام هشدار داد که: «جهان اکنون به سرعت دارد به سوی جنگ آخر الزمان هارمجدون خود نزدیک می‌شود» و «نسل کنونی جوان ما، شاید آخرین نسل در تاریخ باشد.»

گراهام در فرصت دیگری گفت: «اکنون بسیاری از مردم می‌پرسند. این آخرین جنگ آخر الزمان در کجاست؟ ما چه اندازه به آن نزدیکیم؟ خوب، محل این جنگ در غرب رودخانه اردن است، در دشت جزال، میان جلیله و سامریه. ناپلئون وقتی این جایگاه سترگ را دید، گفت: «این میدان بزرگترین نبرد جهان است»، زیرا که انجیل به ما آموزش می‌دهد که جنگ بزرگ آخر الزمان، این بزرگترین جنگ تاریخ؛ در این بخش جهان روی خواهد داد. یعنی در خاورمیانه!»

س.س. کریب، رییس پیشین انجمن کشیشان پروتستان انجیلی، در سال 1977 نوشت: «شاه مسیح، میلیونها نظامی گرد آمده توسط دیکتاتور شیطان صفت، دجال را، به سختی تار و مار خواهد ساخت.»

هال لیندسی، نویسنده یک کتاب پرفروش، همه تاریخ را - یعنی تاریخ خاورمیانه و همه جهان را - به کمک قرائت کتاب مقدس تعبیر می‌کند. او در کتاب خود به نام «زمین، سیاره بزرگ مرحوم» می‌گوید: دولت اسرائیل، خط مرزی میان رویدادهای عمده کنونی و آینده است.

لیندسی می‌گوید: «پیش از این که یهودیان، تشکیل یک ملت بدهند، هیچ چیز درست سر جای نبود. تنها حالا که این اتفاق افتاده است، تحقق همه گونه علایم پیشگویی‌های نبوی، دارد سر جای خودش قرار می‌گیرد. زیرا که برخی فضاهای قدرت سیاسی بایستی نخست پدید می‌آید، و اکنون بنابر الگوی پیشگویی‌های نبوی، کانون همه جهان در خاورمیانه، و بویژه، در سرزمین اسرائیل امروزی متمرکز شده است. همه ملت‌های جهان، بر اثر آنچه که در آن جا می‌گذرد، به رنج و عذاب خواهند افتاد؛ و در آن درگیر خواهند شد. حالا می‌توانیم ببینیم چگونه آنچه که در این زمان‌ها روی می‌دهد، مانند همین اتفاقی که روزنامه‌ها می‌نویسند، درست، با الگوی پیشگویی‌های نبوی جور درمی‌آید.

ناخدای پیشین یک قایق رودخانه‌ای که تولد دوباره یافته است و طلبه سمینارهای مذهبی لیندسی شده، چهار سرانجام را برای مرحوم سیاره بزرگ زمین پیشگویی کرده است، که همگی در بردارنده پیشگویی‌های نبوی کتاب مقدس هستند؛ و در همه آنها اسرائیل نقش اساسی را ایفا می‌کند.

من لیندسی را در سال 1985، در یک گردهمایی دعای صبحانه برای اسرائیل، ملاقات کردم. او به عنوان ناظر و کارپرداز تحقق پیشگویی‌های نبوی، نسبت به بسیاری از پیشینیان، و حتی رقیبان خود، برتری در خور ملاحظه‌ای دارد. او از زمره واعظان سنتی بر حذر دارنده از آتش دوزخ و لعنت ابدی نیست. لیندسی با صدای کم و آرام و قیافه‌ای روشنفکرنا، آدمی است، تقریباً پنجاه ساله، با سری پر از موها و سبیل‌های تیره. وی در شگرد جا زدن خود به

عنوان کارشناس رویدادهای تاریخ عمومی جهان، به استادی رسیده است. ظاهر آدمی دل سوز و در غم دیگران و علاقمند به آنان را دارد. او، در محفل های وعظ و خطابه، و حوزه های مذهبی - که در آنها مدت هشت سال به عنوان عضو هیات علمی «جنگ صلیبی دانشجویان در راه مسیح» کار کرده است - به عنوان سخنران و مبلغ شناخته شده پیشگویی های مکاشفایی انبیا، محبوبیت دارد.

لیندسی در برداشت خود از کتاب مکاشفات، به گفته خودش «روش استقرایی و استنباطی» دارد. او می‌کوشد آنچه را که خداوند، از خلال دانش فنی و مجموعه واژگان محدود یوحنا رسول می‌خواهد بگوید؛ استنباط و نتیجه‌گیری کند. به عنوان مثال، یوحنا رسول، در مکاشفه با رویای خود، ملخ‌هایی را با دم عقرب دیده بود. لیندسی حدس می‌زند که اینها هلی کوپترهای کبرا هستند، که از دم خودشان، یک نوع گاز فلج‌کننده اعصاب پخش می‌کنند. (11)

لیندسی با قطعیت اظهار می‌کند: نسلی که از 1948 به این سو به دنیا آمده است، شاهد عینی دومین ظهور مسیح خواهد بود.

اما پیش از آن رویداد، ما باید هم جنگ «یاجوج و ماجوج» را ببینیم و هم نبرد هارمجدون را. کشتار همه سوزی بدین گونه آغاز خواهد شد: همه عرب‌ها به اضافه کنفدراسیون روسیه، به اسرائیل هجوم خواهند برد.

او در کتاب «دنایای نوینی دارد فرا می‌رسد» می‌نویسد: «فکرش را بکنید، دست کم 200 میلیون سرباز از مشرق زمین، با میلیون‌ها سرباز بیشتر از مغرب زمین، در زیر رهبری دجال امپراطوری نوزاده روم (یعنی اروپای غربی!)»

«عیسی مسیح، نخست، کسانی را که شهر او، اورشلیم را غارت کرده‌اند، تار و مار خواهد کرد؛ سپس ارتش‌هایی را که در دره مجدو یا هارمجدون جمع شده‌اند، به هلاکت خواهد رسانید. تعجبی ندارد اگر تا فاصله 200 مایلی اورشلیم، خون تا دهنه اسپان بایستد ... همه این دره با آلات و وسایل جنگی، حیوانات و جسد های آدمیان، و با خون، پر خواهد شد!»

لیندسی می‌نویسد: «باور نکردنی می‌نماید! ذهن آدمی، حتی نمی‌تواند رفتار ضد بشری انسان با انسان را تصور بکند. با این حال، خداوند اجازه می‌دهد که انسان در آن روز، ماهیت خود را به تمامی به نمایش بگذارد.»

با خواندن کتاب لیندسی، من هیچ نشانی از روح اوگوستین قدیس در کتاب «شهر خدا» را نمی‌یابم. وقتی او اعلام می‌کند که همه شهرهای جهان در جنگ هسته‌ای آخرالزمان ویران خواهند شد، کوچکترین اثری از اندوه، در او دیده نمی‌شود: «تصورش را بکنید، شهرهایی مانند لندن، پاریس، توکیو، نیویورک، لوس آنجلس و شیکاگو با خاک یکسان شده باشند!»

تنها نیروهای مشرق زمین یک سوم جمعیت جهان را نابود خواهند کرد. لیندسی می‌نویسد: «مسیح زمین را ویران خواهد کرد و مردمانش را خواهد سوزاند. هنگامی که «جنگ بزرگ آخرالزمان» به چنان نقطه اوجی رسید که تقریباً تمام آدمیان کشته شدند، «عظیم‌ترین لحظه» فرا می‌رسد - و مسیح با نجات دادن مومنان باقی مانده، نوع بشر را از نابودی کامل نجات خواهد داد. در این ساعت، آن یهودیانی که کشتار نشده باشند، به دین مسیح خواهند گروید.

لیندسی می‌گوید، پس از نبرد هارمجدون، تنها 144000 یهودی زنده خواهند ماند؛ و همه آنان چه مرد، چه زن و چه کودک، در برابر مسیح سجده خواهند کرد و به عنوان مسیحیان نوآیین، همگی خود به تبلیغ کلام مسیح خواهند پرداخت. و چنین به وجد درمی‌آید: «تصورش را بکنید! اینها شبیه 144000 بیلی گراهام یهودی خواهند شد، که همگی با هم شروع به تبلیغ کنند»!

جری فال ول، موضوع هارمجدون را تقریباً به هر موضوع دیگر ترجیح می‌دهد. او در موعظه دوم دسامبر 1984 خود، وعظ خود را با قرائت آیه شانزدهم باب شانزدهم مکاشفات آغاز کرد - که نخستین و تنها مورد ذکر هارمجدون را در کتاب مقدس به دست می‌دهد (12) - پس از ذکر این آیه اعلام کرد:

«این سخن در قلب مردم ترس می‌پراند! آخرین بار نبردی پیش می‌آید، سپس خداوند همه کیهان را در اختیار خود می‌گیرد. کتاب مقدس در بابهای 21 و 22 مکاشفات، به ما می‌گوید، خداوند این زمین را - یعنی آسمانها و زمین را - ویران خواهد کرد. و پطرس قدیس در نوشته‌های خود می‌گوید که آن ویرانی، با یک حرارت بسیار سوزان، یا انفجار بس نیرومند همراه خواهد بود»

فال ول در «همه سوزی در هارمجدون» ادامه می‌دهد که «دجال، وارد خاورمیانه می‌شود، و هیکل (تندیس) خود را در معبد یهودی، یعنی مقدس‌ترین معبدهای مقدس، نصب می‌کند و تقاضا می‌کند که همه جهان آن را به جای خداوند بپرستند.

میلیون‌ها یهودی دیندار در این مرحله کشته خواهند شد (آیه هشتم از باب سیزدهم کتاب زکریای نبی (13))، اما باقیمانندگان نجات خواهند یافت (آیه نهم از باب سیزدهم کتاب زکریای نبی)؛ و خداوند، به گونه خارق‌العاده‌ای آنان را در طی مدت سه سال و نیم آخر دوران آزمایش سخت، از خود پنهان خواهد ساخت. برخی خود را در شهر پترا (واقع در کشور اردن) که دارای سنگهای سرخ است تصور خواهند کرد. من نمی‌دانم چگونه، اما خداوند آنان را حفظ خواهد کرد؛ زیرا که یهودیان امت برگزیده خداوند هستند.»

فال ول با نقل آیه یازدهم باب دوازدهم کتاب زکریای نبی (14)، و آیه شانزدهم باب شانزدهم کتاب مکاشفه یوحنا نبی و همچنین آیه‌های سی و پنجم و سی و ششم باب سی و چهارم و آیه نخست همین باب سی و ششم از صحیفه اشعیا نبی (15) می‌گوید:

«میدان نبرد هارمجدون از مجدو در شمال تا ادم در جنوب، فاصله‌ای در حدود 200 مایل کشیده شده است. این میدان از دریای مدیترانه در غرب تا تپه‌های موآب در شرق، خواهد بود؛ یعنی فاصله‌ای حدود 100 مایل و شامل وادی یهوشافاط هم می‌شود. آیه دوم و همچنین دوازدهم باب سوم صحیفه یوییل نبی (16) را بخوانید. و مرکز همه این ناحیه بنابر آیه‌های 1 و 2 باب چهاردهم کتاب زکریایی نبی (17) - شهر اورشلیم و وادی جزرال، خواهد بود.

«در این وادی چندین میلیون مردم به هارمجدون درمی‌آیند که شمار آنان بی‌گمان نزدیک به 400 میلیون نفر خواهد بود. اینان برای آخرین همه سوزی بشریت جمع خواهند شد و یوییل نبی در آیه 14 باب سوم کتاب خود می‌گوید، شاهان با ارتش‌های خود، از شمال و جنوب و شرق و غرب خواهند آمد. این وادی، در برجسته‌ترین مفهوم آن، وادی تصمیم درباره بشریت

خواهد بود، که چنانکه در مکاشفه یوحنا ی رسول اشارت شده است (آیه 15 باب نوزدهم) (18)، چرخش خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق، در آن ریخته خواهد شد.

«چرا این ارتش ها در آنجا خواهند جنگید؟ چرا دجال ارتش های همه جهان را بر ضد خداوند عیسی مسیح رهبری خواهد کرد؟ در درجه نخست از این رو که او، از سلطنت خداوند نفرت دارد. نبرد، همیشه نبرد شیطان بر ضد مسیح بوده است. این يك دليل. این امت ها به علت فریب شیطان خواهند آمد. سوم، به علت نفرت این امته نسبت به خداوند عیسی مسیح. برخی معجزات در طی این نبرد ظاهر خواهد شد. نهر عظیم فرات خشك خواهد شد) مکاشفه یوحنا ی رسول، آیه 12 باب 16) (19)، و ویرانی اورشلیم حادث خواهد گردید.»

فال ول باز با نقل مکاشفه یوحنا ی رسول، به سخن خود ادامه می دهد: «تمامی مرغانی که در آسمان پرواز می کنند، به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم می شوند، تا بخورند گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگان را، چه آزاد، چه غلام، چه صغیر و چه کبیر.»

فال ول ادامه می دهد: «یوحنا در مکاشفه خود وحش را دید.» و پادشاهان زمین را و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند، تا با خداوند عیسی مسیح و لشکر او جنگ کنند. در رویای یوحنا مردی هست که بر اسب سفیدی سوار است. هنگامی که جنگ هارمجدون به پایان رسید و میلیون ها نفر به خاک هلاک افتادند، خداوند عیسی مسیح، وحش و نبی کاذب (دجال) را زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت خواهد انداخت» و عیسی مسیح، همه دشمنان دیگرش را که به گونه ای در هارمجدون زنده مانده اند، هلاک خواهد کرد.

فال ول تصویر وحشتناکی از پایان جهان تصویر کرده است. اما به نظر نمی رسد که از آن هیچ غم و اندوهی و حتی نگرانی، داشته باشد. در واقع او وعظ خودش را با لبخند بزرگی به پهنای صورتش و گفتن این جمله، به پایان برد:

«هی، چه عظمتی دارد مسیحی بودن! ما آینده ای بس عالی در پیش رو داریم.»

پس از گوش دادن به این موعظه، من نوار «دکتر جری فال ول، پیشگویی های کتاب مقدس را تعلیم می دهد» را، که توسط «ساعت جزوی از کتاب مقدس کهن» در سال 1979 منتشر شده بود، گذاشتم. فال ول در این نوار می گوید:

«چنانکه می بینید، هارمجدون واقعبیت است، واقعبیتی وحشتناک اما شکر خدا، این پایان روزگار امت های جز یهودی و جز مسیحی است. زیرا که پس از آن، صحنه برای سلطنت پادشاه ما، خداوندگار عیسی مسیح، در نهایت قدرت و افتخار آماده می شود.»

تقریباً تمام تعلیم دهندگان کتاب مقدس که من می شناسم، بازگشت بسیار نزدیک مسیح را پیش بینی می کنند. و من مشخصاً ایمان دارم که ما بخشی از آن نسل آخرین هستیم. آن واپسین نسلی که تا سلطان ما مسیح نیاید، نخواهد مرد.»

«در همین آخرها، پیش آمدهایی در روسیه اتفاق افتاده اند که توسط حزقیال نبی، پیشگویی شده بود و بر ظهور مجدد نزدیک خداوندگار دلالت می کند. این کمونیست ها بی خدا هستند، آنها مسیح را انکار می کنند و هدف نهایی شان، تسخیر جهان است. حدود 26 قرن پیش، حزقیال،

نبی یهودی، پیشگویی کرده است که چنین امتی، درست پیش از دومین ظهور مجدد مسیح، از شمال فلسطین قیام خواهد کرد .

«در باب های 38 و 39 کتاب حزقیال نبی، ما می خوانیم که نام این سرزمین «روش» خواهد بود. و این در آیه 2 باب 38، ترجمه رسمی آمریکایی «روش» است: روش. او، (یعنی حزقیال نبی) در ادامه پیش گویی های خود، نام دو تا از شهرهای روش را می برد. این دو ماشک و توبال هستند. همه اینها در آیه دوم آمده است. این دو نام، به نحو عجیبی شبیه مسکو و توبولسک یعنی دو پایتخت حکومتی روسیه امروزی هستند .

«حزقیال همچنین نوشته است که آن سرزمین ضد خدا است - یعنی در آیه 3، و بنابراین، خداوند ضد آن سرزمین است. و باز او - در آیه 8 - می گوید: که روسیه یا «روش» در آخرین روزها، به اسرائیل هجوم خواهد برد. بعد او - در آیه های 5 و 6 می گوید: در این هجوم، متحدان مختلفی، متفق روش خواهند بود. (20)

«او، این متفقین را نام می برد: ایران (که ما در گذشته پارس می نامیدیم (جنوب آفریقا یا اتیوپی [!] شمال آفریقا یا لیبی، اروپای شرقی (که در اینجا در باب 38 جوهر نامیده شده است)، و قزاق های جنوب روسیه، که در این باب توجرمه نامیده شده اند. در آیه 15 باب 38 کتاب حزقیال نبی، این نبی نقش عمده اسبان را در این هجوم توصیف کرده است. (21)

«البته قزاقها، همیشه بیشترین و بهترین خیل اسبان را در تاریخ داشته اند. حزقیال (در آیه 12 باب 38 می گوید: «هدف از این هجوم، تاراج نمودن و بردن غنیمت (22) است. اما؛ اگر کسی دو حرف نخست واژه (23) spoil را بردارد، فوری می فهمد که روسیه در حقیقت دنبال نفت (oil) است. و این درست همان جا است که ما امروز در آن قرار داریم. بنابراین، این است نبوت حزقیال درباره روسیه.»

«به رغم انتظارهای خوشبینانه و سخت دور از واقع بینی دولت ما (درباره قراردادهای کمپ دیوید در میان اسرائیل و مصر)، این قرارداد، پیمان پایداری نخواهد بود. ما از صمیم قلب برای صلح در اورشلیم دعا می کنیم. ما به یقین بالاترین احترام ها را برای نخست وزیر اسرائیل و ریاست جمهوری مصر قایل هستیم. این دو، مردان بزرگی هستند و در این هیچ تردیدی نیست. اینان به یقین صلح می خواهند. من به این حرف ایمان دارم. اما هم شما و هم من می دانیم، تا روزی که خداوندگار ما عیسی مسیح، بر روی تخت داوود در اورشلیم جلوس نکند، صلحی در خاورمیانه، برقرار نخواهد شد.»

«آن روز دارد فرا می رسد، و به یقین فرا خواهد رسید و شما و من هم بخشی از آن خواهیم بود. اما تا آن روز، یعنی تا روزی که شاهزاده صلح، نجات دهنده ما بازگردد، هیچ صلحی در روی زمین وجود نخواهد داشت.»

وقتی فاول با خبرنگار رابرت شیر مصاحبه می کرد - که بعد در شماره 4 مارس 1981 لوس آنجلس تایمز، منتشر شد - بیشتر نبرد هارمجدون را در ذهن خود داشت. گفتگوی آن وقت این دو از این قرار است :

شیر: «اما درباره آینده، شما در جزوه خودتان درباره هارمجدون يك جنگ هسته ای را با روسیه پیش بینی می کنید.»

فال ول: «ما باور داریم که روسیه، به علت نیازش به نفت - چون حالا نفتش دارد تمام می‌شود - به خاورمیانه؛ و به ویژه - به علت نفرتش از یهودیان - به اسرائیل می‌آید؛ و درست در همان وقت است که درهای جهنم باز می‌شود. آن وقت به اعتقاد من چند همه سوزی هسته‌ای در این کره زمین روی خواهد داد. زیرا [کتاب مقدس] می‌گوید که در جاده‌های دره اسدراون، تا 200 مایل، خون، تا دهنه اسبان راه خواهد افتاد. نیز از حوادث وحشتناکی صحبت می‌کند که يك انسان، بنا به شرح رساله دوم پطرس رسول در باب سوم - یعنی گداخته شدن عناصر از گرما - را تنها می‌تواند به يك جنگ هسته‌ای نسبت دهد. اما من فکر می‌کنم در پایان عصر کلیسا، یعنی وقتی کلیسا - چنانکه ما اصطلاحاً می‌گوییم - از خود بیگانه شده یا فاسد شده، ر بوده شده باشد - آن وقت جنگ و ستیزهای افسارگسیخته‌ای، در روی زمین، روی خواهد داد.»

شیر: «و روسیه ...»

فال ول: «و روسیه هجوم خواهد کرد و سرانجام به کلی نابود خواهد شد.»

شیر: «و همه جهان، جز اینست؟»

فال ول: «نه، نه همه جهان، زیرا خداوند ما به جهان باز می‌گردد. نخست، او می‌آید و کلیسا را به دست خود می‌گیرد. هفت سال بعد، بعد از هارمجدون، یعنی آن همه سوزی وحشتناک؛ او، درست به همین زمان ما باز می‌گردد. در نتیجه زمین نابود نخواهد شد. کلیسا هم با او می‌آید، تا در طی هزاران سال، در زمین با مسیح حکومت و سلطنت نماید. و سپس آسمان‌های نوین و زمین نوین و ابدیت فرا می‌رسد. این است همه آنچه که در آن کتاب درباره هارمجدون گفته شده - و این، البته فقط کلیات مطلب است.»

شیر: اما مگر ممکن است که روسیه با سلاحهای هسته‌ای نابود شود، بی آنکه دنیا را نابود کرده باشد؟»

فال ول: «بله، البته منظورم این نیست که هر فرد روسی نابود می‌شود، چون در آنجا هم مسیحیان بسیار و الایی هستند. کلیسای مخفی در روسیه و چین سرخ، به طرز بسیار موثری، دارد کار می‌کند. اینان به هنگام از خود بیخود شدگی، نجات داده خواهند شد ... آن جنگ، از شمال برافروخته می‌شود - که باید از اتحاد شوروی باشد - و به وسط زمین می‌رسد - یعنی اسرائیل و خاورمیانه؛ و به این علت است که ما فکر می‌کنیم جنگ و جدال توسط اتحاد شوروی شروع خواهد شد. به این علت است که بیشتر ما به ظهور نزدیک عیسی مسیح اعتقاد داریم. به اعتقاد ما، ما داریم درست، در روزگار پیش از ظهور مسیح به سر می‌بریم.»

شیر: «ظهور نزدیک؟ منظورتان يك سال است، یا چند سال؟»

فال ول: «البته، هیچ کس این را نمی‌خواهد - خداوند هشدار داده است که هرگز تاریخی معین نکنیم. خداوند می‌گوید: «هیچ انسانی، روز یا ساعت آن را نمی‌داند.» من فکر می‌کنم هر گروه یا رهبر مذهبی که تاکنون تاریخش را معین کرده باشد، به حیثیت و آبروی خداوند، بی احترامی کرده و خودش را به زحمت انداخته است. ممکن است 50 سال بشود. من این طور فکر نمی‌کنم، من فکر نمی‌کنم این همه وقت داشته باشیم. من فکر می‌کنم، ما داریم به يك بن بست می‌رسیم. همه تاریخ، دارد به نقطه اوج خود می‌رسد. فکر نمی‌کنم که بچه‌های من، همه

عمرشان را بکنند»...

فال ول در تراکتی که با عنوان «جنگ هسته‌ای و دومین ظهور مسیح» توسط «ساعت جزوی از کتاب مقدس کهن»، در سال 1983 منتشر شد، چنین نوشته بود: «بر اثر این آزمایش سخت، چنان خونریزی و ویرانی به بار خواهد آمد که همه جنگ‌های پیش از آن، بی اهمیت خواهند بود.»

فال ول در فصلی از کتاب خود با عنوان «جنگ آینده با روسیه»، تهاجمی را از سوی شوروی به اسرائیل پیشگویی می‌کند، که به نابودی نیروی‌های شوروی در کوه‌های اسرائیل، انجامیده خواهد شد.

و کتاب مقدس به عنوان سرانجام این نبرد، به ما می‌گوید که پنج ششم (83 درصد) سپاهیان روسی، هلاک خواهند شد (حزقیال، آیه 2 از باب 39) و نخستین میهمانی مهیب خداوند آغاز می‌شود، (حزقیال، آیه‌های 4 و 17 تا 20 باب 24). (39) به نظر می‌رسد که میهمانی مشابهی، پس از آن، یعنی پس از نبرد هارمجدون، پیش بیاید (مکاشفه یوحنا، آیه‌های 17 و 18 از باب نوزدهم (25) و آیه 28 باب 24 انجیل متی (26)). تهدید کمونیستی برای همیشه پایان خواهد گرفت. هفت ماه طول می‌کشد تا کشتگان را دفن کنند (حزقیال نبی، آیه‌های 11 تا 15 از باب سی و نهم). (27)

پی نوشت:

1. Armageddon

2. Esdraelon

3. متن آیه: «وی يك ملك تعناك و یکی ملك مجدو.»

4. متن سفر داوران باب پنجم، آیه 19: «پادشاهان آمده جنگ کردند. آنگاه پادشاهان کنعان مقابله نمودند» تعناك نزد آبهای مجدو»

5. متن دو آیه مکاشفه یوحنا سول، باب شانزدهم، آیه‌های 19 و 20: «و شهر بزرگ، به سه قسم منقسم گشت و بلدان امته خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا به یاد آمد تا پیاله خمر غضب آلود خشم خود را بدو دهد. و هر جزیره گریخت و کوهها نایاب گشت.»

6. «و ششمین پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند مهیا شود.»

7. متن باب سی و هشتم، آیه 4 تا 7 کتاب صحیفه حزقیال نبی: «... و تو را با تمامی لشکرت بیرون می‌آورم، اسبان و سواران، که جمیع ایشان با جمعیت تمام آراسته و جمعیت عظیمی با سپرها و مجنها و همگی ایشان شمشیر به دست گرفته. فارس و کوش و فوط با ایشان و جمع ایشان با سپر و خود. جومر و تمامی افواجش و خاندان تو جرمه از اطراف شمال با تمامی



افواجش و قومهای بسیار همراه تو.»

8. متن آیه‌های 18، 19 و 20 باب سی و هشتم کتاب حزقیال نبی: «خداوند یهوه می‌گوید در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل برمی‌آید همانا حدت خشم من به بینیم خواهد برآمد، زیرا غیرت و آتش خشم خود گفته‌ام که هر آینه در آن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند و همه مردمانی که بر روی جهانند، به حضور من خواهند لرزید و کرم‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید.»

9. متن آیه‌های هشتم و نهم باب سیزدهم کتاب زکریای نبی: «و خداوند می‌گوید در تمامی زمین دو حصه منقطع شده خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مانند قال گذاشتن نقره، قال خواهم گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشان را مصفی خواهم نمود و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده خواهم گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت یهوه خدای ما می‌باشد.»

10. متن آیه دوازدهم از بابت سی و نهم کتاب حزقیال نبی: «و در آن روز موضعی برای قبر در اسرائیل یعنی وادی عابریم را به طرف دریا به جرج خواهم داد و راه عبورکنندگان را مسدود خواهد ساخت و در آنجا جوج و تمامی جمعیت او را دفن خواهند کرد و آنرا وادی جوج خواهند نامید.»

11. متن آیه‌های 3 تا 7 باب نهم مکاشفات یوحنا: «و از میان دود ملخ‌ها به زمین آمدند و به آنها قوتی چون عقربهای زمین داده شد و بدیشان گفته شد که ضرر نرسانند، به گیاه و نه به هیچ سبزی و نه به درختی؛ بلکه به آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند و به آنها [امر] داده شد که ایشان را نگشند، بلکه تا مدت پنج ماه معذب بدارند و اذیت آنها مثل اذیت عقرب بود وقتی که کسی را نیش زند و در آن ایام هر دم طلب موت خواهند کرد و آن را نخواهند یافت و تمنای موت خواهند داشت اما موت از ایشان خواهد گریخت.»

12. متن آیه 16 از باب 16 مکاشفه یوحنا قدیس: «و ایشان را به موضعی که آن را عبرانی هارمجدون می‌خوانند، فراهم آوردند.»

13. متن آیه 8 و 9 از باب 13 کتاب زکریای نبی: «و خداوند می‌گوید که در تمامی زمین دو حصه منقطع شده خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهم گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشان را مصفی خواهم نمود و اسم مرا خواهند خوانند و من ایشان را اجابت نموده خواهم گفت: ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که یهوه خدای ما می‌باشد.»

14. متن آیه 11 از باب 12 کتاب زکریای نبی: «در آن روز، ماتم عظیمی مانند ماتم هددرمون در همورای مجدون در اورشلیم خواهد بود.»

15. در متن اصلی چنین است؛ اما باب سی و چهارم تنها 17 آیه دارد و به نظر می‌رسد که غلط چاپی باشد و درست آن: آیه‌های پنجم و ششم باب سی و چهارم باشد که متن آن اینست: «زیرا که شمشیر من در آسمان سیراب شده است و اینک بر آدوم و بر قوم مغضوب من برای

داوری نازل می‌شود شمشیر خدواند پر خون شده و از بیه فریه گردیده است یعنی از خون بره‌ها و بزها و از بیه کرده قوچها»

16. متن آیه‌های دوم و دوازدهم باب سوم کتاب بوییل نبی: «آن گاه جمیع امت‌ها را جمع کرده به وادی یهوشافاط فرود خواهم آورد و در آنجا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهم نمود، زیرا که ایشان را در میان امتها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده‌اند، امت‌ها برانگیخته شوند و به وادی یهوشافاط برآیند، زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امتهایی که به اطراف آن هستند داوری نمایم»

17. متن آیه‌های 1 و 2 باب چهاردهم کتاب زکریای نبی: «اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد و جمیع امتها را بر ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و بقیه قوم از شهر منقطع نخواهند شد»

18. متن آیه 15 باب نوزدهم مکاشفه یوحنا رسول: «و از دهانش شمشیری نیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد»

19. متن آیه 12 باب شانزدهم مکاشفه یوحنا رسول: «و ششمین پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید، تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند مهیا شود»

20. متن آیه‌های 2 تا 8 باب 38 کتاب حزقیال نبی: «ای پسر انسان نظر خود را بر جوج که از زمین ماجوج و رییس روش و ماشک و توبا te /

=====

**اینک آخر الزمان: جنگ عراق ایده وقوع آرماگدون در آخر الزمان را تشدید می‌کند**

**اشاره:**

با توجه به ظهور مسیحیت بنیادگرا در کشور آمریکا و جنگ آمریکا علیه عراق، نظریه‌پردازان مسیحی همچون جری فالول، مورگان استرانگ، گری فریزر و... نظرات خود را - که غالباً مبتنی بر مکاشفات یوحنا (بخش پایانی کتاب مقدس) است - به مخاطبان القا می‌کنند و از طرفی جنگ عراق را شاهی بر تحقق پیشگوییهای کتاب مقدس (انجیل) می‌دانند و سعی می‌کنند تا بدین وسیله دیدگاههای راست مسیحی را تبلیغ و حقانیت خود را به جهانیان عرضه دارند. در این مقاله که از یکی از سایتهای اینترنتی گرفته شده با واژگانی همچون، آرماگدون، جنگ آخر الزمان، ضد مسیح، ایده هزاره، راست مسیحی آشنا خواهیم شد و همچنین نگاهی کوتاه به نظرات آنها در مورد جنگ عراق و چگونگی تحقق پیشگوییها در بخش مکاشفات کتاب مقدس خواهیم داشت.

با نتیجه نهایی جنگ در عراق، هم‌اکنون بسیاری از مسیحیان بنیادگرا 1 ماجرای را که هم‌اکنون بر روی شنهای باستانی عراق در حال وقوع است پیام‌آور تحقق پیشگوییهای کتاب مقدس 2 (انجیل) درباره آخر الزمان و بازگشت دوباره عیسی مسیح 3، می‌دانند، این عقیده در کتابها، ادبیات، وبسایتهای، و حتی فیلمها نیز دیده می‌شود. بعضی‌ها بر این عقیده‌اند که پیش‌بینی قابل توجهی درباره جورج دبلیو بوش وجود دارد، مردی

که سخن خود را با يك خطابه مذهبی بسیار قوی و ورزیده القا می‌کند، و همچنین عقاید مذهبی و باورهای دینی را در سیاستهای خارجی اش دخالت می‌دهد، پر واضح است که بسیاری از حامیان مذهبی بوش، از حوادث عراق به عنوان تحقق يك پیشگویی تعبیر کرده‌اند.

بیل بردوی 4 اخیراً طی مقاله‌ای در واشنگتن پست نوشت:

حادثه‌های جهان - مخصوصاً حرکت نظامی آمریکا به سوی عراق - موجب شده است تا اشخاصی با دلایل جدید برای تعبیر و تفسیر کردن آخرین حادثه جهانی خودنمایی کنند. در وب سایتهای پیشگویی، این بحث مشتاقانه بالا می‌گیرد، گروهها و مخصوصاً در کلیساها به مطالعه کتاب مقدس می‌پردازند، در جمعیت‌های مذهبی در آخر هر ماه بحث از پیشگویی می‌شود، مثل چیزی که در ماه گذشته تحت عنوان بیستمین کنفرانس بین‌المللی پیشگویی آخرالزمان در تامپا برگزار شد.

بردوی می‌نویسد:

به نظر بسیاری شواهدی دال بر نقش عراق در سناریوی آخرالزمان 5 در بخشهای کلیدی پیشگوییهای آخرالزمان کتاب مقدس وجود دارد.

در اینجا و در دیگر کتابهای پیشگویی عهد عتیق و عهد جدید، ادبیات دوران باستان (کتاب مقدس) ملامت از تیت‌های خبری است که امروزه در مورد جنگ عراق در رسانه‌ها به کار می‌رود.

مکاشفات 6، بخش پایانی کتاب مقدس - به جز در برخی از نسخه‌های جدید - به عنوان نقشه حوادثی که هم‌اکنون در عراق اتفاق افتاده است به حساب می‌آید. در قسمت شانزدهم از بخش مکاشفات نامی از آرماگدون 7 بیان گردیده است.

همانطور که رود فرات اخیراً به‌وسیله مجموعه‌ای از تانکها محاصره شده است، منطقه باستانی هارمجدون نیز در شمال اسرائیل در محاصره تانکها است.

یوحنا - به احتمال قوی نویسنده بخش مکاشفات کتاب مقدس - در شرح ماجراهای آخرالزمان می‌گوید:

فرشته ششم جامش را بر رودخانه بزرگ فرات خالی کرد و آب رودخانه خشک شد. به طوری که پادشاهان، مشرق زمین توانستند نیروهای خود را بدون برخورد با مانع به‌سوی غرب ببرند، و دیگر فرشتگان در شیپورها می‌دمند هنگامی که نیروها برای نبرد حق و باطل جمع می‌شوند.

بسیاری از مفسران می‌گویند که ساختار مدرن دولت اسرائیل، شمارش معکوس پیشگویی شده پایان روزگار را به راه انداخته است و این پیشگویی با افزایش ضد مسیحیهای 8 شرور، نزاعها و اختلافات جهانی، آزار و اذیت کلیسای مسیحی و ظهور يك مذهب دروغین، و درگیریهای پیش از آغاز جنگ و نبرد حق و باطل در آخرالزمان، تکمیل می‌شود، البته بستگی به این دارد که شما متنهای پیچیده کتاب مقدس را چگونه تفسیر کنید، عیسی مسیح زمانی می‌آید تا قبل از قضاوت نهایی مقدمه و راهگشای يك قرن دوران صلح و حکومت صلح باشد، یا این‌که او فقط زمانی می‌آید که پیروانش مقدمه هزاره سلطنت 9 مسیح را فراهم کنند که این بیشتر شبیه يك حکومت دینی و مذهبی است.

در این ماجرای تاریخی، مرحله‌ای به نام آزار و اذیت 10 برای مدت هفت سال وجود دارد که ضد مسیحیهای از بند آزاد شده، آزار و اذیتی زشت و زننده علیه مسیحیها انجام می‌دهند؛ برای مثال، از برخی از پیشگویی‌هایی که در طی این دوره می‌شود، می‌توان از مؤمنین واقعی‌ای نام برد که در این حادثه به آسمان برده می‌شوند که اسم این مرحله در آخرالزمان را مرحله وجد و سرخوشی 11 گذاشته‌اند. این يك پیشگویی است که صحتش به‌وسیله اتفاقات و رویدادهایی که در غرب رخ می‌دهد تشدید می‌شود، به‌طور مشخص، می‌شود از جنگ علیه صدام حسین نام برد. دکتر مورگان استرانگ 12 - استاد تاریخ خاورمیانه دانشگاه ایالتی نیویورک آمریکا و مشاور برنامه‌های خبری و مجله‌ها - می‌گوید:

جری فالول 13 به طور کامل و بی‌هیچ ابهامی معتقد است که ما باید به جنگ با عراق برویم، تا حوادث مصیبت باری را به راه بیندازیم که موجب فراهم شدن دومین ظهور حضرت عیسی مسیح شود. جنگ با عراق، به پایان روزگار منجر خواهد شد ما این را می‌دانیم، اسرائیل پابرجا نخواهد ماند، اسرائیل در طی آخرالزمان از بین خواهد رفت، هر یهودی‌ای که در هر جا زنده بماند به مسیحیت خواهد گروید.

دکتر مورگان استرانگ اضافه می‌کند:

بر طبق علم آخرالزمان شناسی 14، مسلمانها، بودائی‌ها، هندوها، کاتولیکها آنیمی‌ها و هرکس دیگر، در جنگ آخرالزمان 15 هلاک خواهد شد و یا این‌که به مسیحیت اصول‌گرا و بنیادگرا ایمان خواهد آورد.

همه جنگ عراق را نشانه بزرگی بر شمارش معکوس آخرالزمان می‌دانند ولی همه نسبت به ایدئولوژی آخرالزمان تعلق خاطری ندارند.

مارک هیتچکوک 16، کشیش کلیسای «فیث بایبل» واقع در آدموند در ایالت اکلاهما می‌گوید: مهم‌ترین مطلبی که باید بگویم این است که آنچه که آنجا (عراق) در حال رخ دادن است تحقق دقیق پیشگوییها نیست.

او اضافه می‌کند:

بعضی از مردم جنگ عراق را آغاز آرمادون خواهند دانست اما دیدگاه کلی من این است که جنگ عراق چیزی فراتر از بازگویی يك سناریو است.

او مؤلف 9 کتاب در عنوانهای مهم پیشگوییهای کتاب مقدس است که می‌گوید:

جنگ در عراق بیشتر يك عامل گرم‌کننده و عامل شتاب دهنده‌ای است برای حوادث نگران‌کننده‌ای که رخ خواهد داد.

در دانشگاه باب جونز 17 - جایگاه پرورش بنیادگراها - دکتر استفان هنکینز 18 به طور کامل اعتقاد دارد که جنگ در عراق نقطه پایان پیشگوییها نیست، به‌زودی بشریت با حوادثی که در بخشهای مختلف کتاب مقدس از جمله مکاشفه یوحنا تصویر شده است، روبرو خواهد شد، او معتقد است که بشریت در آستانه جنگی است که عیسی مسیح علیه گروهی از ملت‌هایی که به وسیله ضد مسیح رهبری می‌شوند انجام خواهد داد، که پس از آن يك دوره هفت ساله از رنج و مصیبت را خواهیم داشت.

کسانی که به کتاب مقدس معتقدند با آروین باکستر - کشیشی در ریچموند در ایالت ایندیانا‌ی آمریکا و مؤسس مجله آخرالزمان - موافقت، آروین باکستر می‌گوید:

ماجرای عراق با پیشگوییهای عهد عتیق و عهد جدید مو نمی‌زند.

باکستر همچنین میزان بالایی از تلفات در هجوم نظامی آمریکا به عراق را پیش‌بینی کرد و هشدار داد که دیگر کشورها جنگ در عراق را به دیده فرصتی برای سامان دادن سیاستهای خود می‌نگرند، برای مثال، ممکن است چین سعی کند تا تایوان را اشغال کند. یا این‌که هند و پاکستان می‌توانند دست به جنگ تمام عیاری علیه منطقه بی‌ثبات کشمیر بزنند.

این ماجرا به گفته باکستر سرآغاز جنگ جهانی دوم و کشتار یهودیان به دست نازیها بود که به‌وسیله یوحنا در بخش مکاشفات کتاب مقدس پیشگویی شده است.

اگر نشانه‌ها و علامتهایی بر این نظریه وجود داشته باشد که در آخرالزمان آمریکا پیشرفت می‌کند، این، يك موفقیت شگفت‌انگیزی برای کتاب برجای مانده 19 نوشته تیم لاهایه 20 و

جری جنکینز 21 است.

اگر چه که بیشتر کتابهایی که به موضوع آخرالزمان پرداخته‌اند ویژه قشر مذهبی تهیه شده‌اند، لکن، این مجموعه برجای مانده طیف وسیعی از مخاطبان سکولار را جذب کرده و فروشی بیش از 50 میلیون نسخه را به خود اختصاص داده است. حتی بخش چهارم این کتاب رتبه اول لیست پرفروش‌ترین کتابهای نیویورک تایمز را - که مورد غیبه همگان است - را به خود اختصاص داده است. لاهایه که سابقاً يك کشیش بود و همچنین از فعالان حقوق مذهبی و

آموزش در دانشگاه باب جونز است کسی است که جری فالول را در سازماندهی مؤسسه «اکثریت اخلاقی» مساعدت کرد.

اخیراً، فالول دانشکده پیشگویی تیم لاهایه را در دانشگاه آزاد خود افتتاح کرد، این يك نشانه بسیار قوی بر فراگیر شدن عقیده آخر الزمان در میان اقشار کم فرهنگ و بنیادگرای در حال رشد است.

لاهایه به نظریه رویکرد الهی مجموعه برجای مانده پرداخته و مؤلف دیگر کتاب نقش روایتگر را ایفا کرده است. در حالیکه طرح کلی داستان و شخصیت‌های آن را هم ارائه کرده است، خط سیر داستان از ابتدای مرحله آزار و اذیت شروع می‌شود این در زمانی است که ترس و وحشت ناشی از آزار و اذیت همه جا را فرا گرفته است. در بخش آرماگدون این کتاب، شیطان را در حال حکومت بر سیاره زمین از پایتخت خودش که همانا شهر بابل جدید که همان عراق است، ترسیم می‌کند.

الو مارتین 22 رئیس مجمع حقیقی خداوند در شمال کارولینا می‌گوید:

عراق درست همان جایی است که بابل قدیم آنجا بود.

او می‌گوید:

تصور می‌کند که روح یکی از پادشاهان قدیم بابل در زمانی که یهودیان برده و تحت شکنجه بودند در او حلول کرده است.

معتقدانی مثل مارتین همچنین به پیامهایی از متون مقدس اشاره می‌کنند، از جمله می‌توان از فاحشه بابل نام برد که بر هفت تپه می‌نشیند - درست همزمان با کسانی که این پیشگوییها را به شهرهای باستان که توسط صدام حسین در حاشیه رودخانه فرات بازسازی شده است نسبت می‌دهند عده‌ای دیگری معتقدند که این پیشگوییها به کلیسای کاتولیک روم اشاره دارند.

گری فریزر 23 کسی که درباره نشانه‌های ظهور دوم مسیح ایراد سخنرانی کرد می‌گوید:

هرکس درباره آینده شدیداً کنجکاو است.

او اصرار داشت:

نقشی که اسرائیل و دیگر کشورها در منطقه بازی می‌کنند به نوعی اجرای پیشگوییهای

آخر الزمان است.

و هشدار داد که:

حوادثی چون تروریسم و تشکیل اتحادیه اروپا قبلاً در کتاب مقدس پیش‌بینی شده بود.

فریزر می‌گوید:

هم‌اکنون، سرتاسر جهان را بحران فرا گرفته است، این صرف يك تضاد و درگیری با عراق نیست، این جنگ علیه تروریست است که به صورت يك مبارزه جهانی درآمده است.

او ادامه داد:

مردم هر جایی می‌دانند که يك چیزی اتفاق افتاده است، خود همین دانش را از کتاب مقدس دارند، کتاب مقدس، تمام این اتفاقات را پیشگویی کرده است.

او معتقد است:

مسیحیت نقش خاصی را در حادثه‌های هولناکی که در بخش مکاشفات کتاب مقدس پیش‌بینی شده است بازی خواهد کرد.

اشخاص مشهوری که به مسئله پیشگویی توجه زیادی نشان می‌دادند از سرتاسر جهان در کنفرانس پیشگویی حضور چشمگیری داشتند، یکی از اعضای شرکت کننده در این کنفرانس که خود يك کشیش کلیسا است، می‌گوید:

حوادث کنونی در عراق، ویژگی ملکوتی بودن و آسمانی بودن کتاب مقدس را اثبات کرده است.

او در ادامه می‌گوید:

پیام نجات و رستگاری در قسمت مکاشفات کتاب مقدس دیده می‌شود.

و در آخر به صراحت اعلام می‌کند که:  
خدا را شکر که مسیح، پادشاه است، و بهترین چیز این است که ما پیروز هستیم.

پی‌نوشتها:

.Iraq war fuels visions ofarmageddon end times :Apocalypse soon×

1. اصطلاحاً راست مسیحی یا مسیحیان راست‌گرا نیز نامیده می‌شوند.

2. Biblical book.

3. بازگشت دوم حضرت مسیح در آخرالزمان بعد از طی مراحلی که در نهایت به جنگ بزرگ، ختم می‌شود از جمله اعتقادات مسیحیان بنیادگر است.

4. Bill Broadway.

5. End time.

6. Revelation.

7. Armageddon - آرماگدون که در اصل «هارمجدو» می‌باشد به معنای «کوی مجدو» است، مجدو در شمال فلسطین اشغالی در کرانه غربی رود اردن واقع شده است.

8. Antichrist.

9. ایده هزاره: هزار سال باید طی شود تا مسیح ظهور کند.

10. Tribulation: حکومت ضد مسیح، هفت سال به طول می‌انجامد و دوره «رنج یا آزمائش

بزرگ» خوانده خواهد شد.

11. Rapture.

12. Morgan strong.

13. جری فالول، کشیش بنیادگرای پروتستان و از رهبران سیاسی و مبلغان راست مسیحی است.

14. eschatology.

15. جنگ هر مجدون یا آخر الزمان: جایی که آخرین جنگ میان نیروی حق (خیر) و باطل (شر) قبل از روز داوری در رستاخیز به وقوع می پیوندد.

16. Mark Hitchcock.

17. Bobjones university.

18. Dr. stephen Hankins.

« 19. برجای مانده» متضمن اعتقادات مسیحیان است در مورد نبردهایی که قبل از «بازگشت دوم مسیح» به وقوع خواهد پیوست. این کتاب تا کنون در 12 جلد انتشار یافته است و مجموعاً بیش از 50 میلیون نسخه فروش داشته است.

20. Tim Lahaye.

21. Jerry Jenkins.

22. Elva Martin.

23. Gary Frazier.

=====

### ریگان: برای يك هار مجدون واقعی مسلح شویم رستگار شدگان "ربوده" خواهند شد

در گشت سال 1983، که به سرپرستی فال ول تشکیل شده بود، من به کلاید که ظاهراً بخشهای زیادی از کتاب عهد عتیق و عهد جدید را از بر کرده بود، گفتم که درباره چگونگی پایان یافتن حالت جذب و ربودگی، دچار معما شده‌ام. کتاب مقدس در این باره چه می‌گوید؟ کلاید گفت که اصطلاح فرو شدن به حالت جذب و خلسه در کتاب مقدس یافت نمی‌شود؛ اما به معنای از خود بیخود شدن و ربوده شدن، هست؛ و به صحنه‌ای که در رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان، باب چهارم، آیه‌های 16 و 17 آمده است، اشاره دارد: "زیرا خود خداوند با صدا و به آواز رییس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در ملکوت استقبال کنیم و این چنین همیشه با خداوند خواهیم بود."

از کلاید پرسیدم: پس مسیح خواهد آمد و رستگاران را در هنگام ربودگی و از خود بیخودی، در خواهد یافت؟

- همین طور است.

و آیا او برای دومین بار ظهور خواهد کرد - یا با در نظر گرفتن ظهور او در 2000 سال پیش - این ظهور او برای سومین بار خواهد بود - تا با دجال، در نبرد هارمجدون، جنگ کند؟

کلاید گفت: "بله، همین طور است."

از آنجا که کلاید در این باره مطمئن به نظر می‌رسید، گفتم آیا ممکن است که نبوت یعنی پیشگویی‌های انبیا هم داخل مقوله "تاریخ از پیش نوشته" باشد؟

کلاید توضیح داد: "شما باید درک کنید که نبوت، تا همین آخرها، کتاب بسته‌ای بود. زیرا خداوند به دانیال نبی تعلیم داده بود، که آن کتاب را، تا آخر الزمان، مهر کند. و شما این نکته را در کتاب دانیال نبی، باب 12، آیه 4 می‌بینید." (1)

پرسیدم آیا کلاید باور می‌کند امروز هم انبیایی باشند که مکاشفه‌های خود را مستقیماً از خداوند بگیرند؟

گفت: "نه لزوماً، اما مردمانی داریم مانند هال لیندسی و جری فال ول، که در کلام نبوت، بینش خاصی پیدا کرده‌اند."

برای کلاید نقل کردم که یکبار در زمان کودکی خودم، وقتی از مدرسه به خانم برگشتم و مادرم را پیدا نکردم، ترسیدم که مبادا ربوده شده باشد و من در این جهان او را برای همیشه از دست داده باشم.

کلاید گفت: "این اتفاق در هر زمانی ممکن است روی بدهد. به باور من، این رویداد بعدی است و میلیونها نفر ربوده خواهند شد. به عنوان نمونه، وقتی در فلوریدا، با همسایه‌ای که هنوز به نجات بخش بودن عیسی مسیح اعتراف نکرده بود، گلف بازی می‌کردم، به او شهادت دادم که مسیح می‌تواند او را از لعنت ابدی نجات دهد. به او اخطار کردم که ما داریم به آخر الزمان نزدیک می‌شویم. ما در سرود اول کلیسا می‌خوانیم: "فرزندان! این ساعت آخر است و همانطور که شنیدید، دجال دارد می‌آید. به همین ترتیب دجال‌های بسیاری آمده‌اند، بنابراین ما می‌دانیم که این ساعت آخر است. و بعد، ما البته کلام خود مسیح را، در مکاشفه یوحنا باب 22، آیه 20 داریم که می‌گوید: "بلی، به زودی می‌آیم." (2)

پرسیدم که کلاید دقیقاً انتظار دارد که ربودگی چگونه صورت بگیرد؟ یعنی مسیح در میان بازماندگان چگونه گزینش و انتخاب خواهد کرد؟

کلاید، در حالی که گویی به صحنه‌ای در آینده خیره شده باشد، گفت: "من داشتم با دوستم که نجات پیدا نکرده بود رانندگی می‌کردم، یکهو ربودگی رخ داد. من به هوا بلند شدم و از ماشین بیرون افتادم، گویی ماشین دیوانه وار از کنترل خارج شده بود و دوستم در این سانحه کشته شد. سپس کلاید جمله‌ای را گفت که همیشه دوست دارد تکرار کند: "از فکر اینکه با نجات دهنده خود روبرو گردم شاد می‌شوم."

- و آن دوستی که با او گلف بازی می‌کردید چه شد؟ پس از اینکه ربوده شدید و در حالی که در امنیت کامل منتظر نبرد آخر الزمان بودید، آیا هنوز هم نگران او هستید؟



گفت: "نه، نیازی نیست که نگران باشم. رنج و عذاب دوستان و کسان مورد عشق و علاقه‌ای که در جهنم به سر می‌برند، کاملاً از خاطره رستگارشندگان بهشتی زوده می‌شود."

کلاید، پیش‌تر به من گفته بود که زنش دو سال پیش مرده است. از او پرسیدم: آیا زنش و دیگر کسان خانواده‌اش رستگار شده‌اند؟

- نه، و این مرا عذاب می‌دهد. نه زنم پیش از مرگ نجات پیدا کرده بود، نه پسر من و بچه‌هایش، هیچ کدام از آنها رستگاری پیدا نکرده‌اند. آنان از اعتراف به مسیح خودداری کردند. من به بهشت می‌روم؛ از گفتن این حرف نفرت دارم، اما آنان را در آنجا نخواهم دید. و بخوبی می‌دانم برای کسانی که در برابر خداوندگار ما سجده نکرده‌اند، چه عاقبتی ذخیره شده است. ما این را از کتاب زکریای نبی، باب چهاردهم آیه 12 می‌دانیم که "گوشت (بدکاران) در حالتی که بر پای خود ایستاده‌اند، گاهیده خواهد گشت." (3)

کلاید، با صدای آرامی از انتقام و غضب الهی صحبت می‌کرد. مطمئن به نظر می‌رسید که خداوند به بیشتر مردگان و زندگان کنونی - یعنی همه کسانی که تجدید حیات نیافته‌اند - مجازاتی را خواهد چشاند که هرگز آرامش هلاکت را در پی نخواهند داشت.

کلاید در زندگی هر روزهاش، آدمی است نرم سخن، باهوش، مهربان، در کار شغلی خودش هم بسیار موفق بوده است. اما تعهد او نسبت به جهان دیگر است. جهان ربودگی و رستگاری. به نظر او، جهان ربودگی، یک امر واقعی است، نه یک رویای مکاشفه‌ای. از نظر عاطفی، او در دنیای مکاشفه‌ای خود، وجود خارجی دارد؛ زیرا که برایش افسون‌کننده‌تر است و انرژی لازم جهت تحمل سختی‌ها و فرداها را، برایش تامین می‌کند.

من از این تعجب نمی‌توانم خودداری کنم که کلاید چگونه فراموش می‌کند، درست همانطور که در انجیل، کسی ممکن است خداوند را، خدای انتقام و کینه ببیند، میتواند به خدای عشق و محبت هم برسد؟ مسیح در پیامهای خود ما را فرا می‌خواند که سلاح را از خود دور کنیم و تسلیم بشویم و مانند کودکان کوچک باشیم و نه هفت بار، بلکه هفت مرتبه هفت بار ببخشاییم.

ما همچنان قدم زنان، به بحث خود درباره یک موضوع گیج‌کننده دیگر، که با اینکه تا آنوقت به چندين و عظم در موضوع ربودگی گوش داده بودم، هرگز برابرم روشن نشده بود، ادامه دادیم. مسیحیان تجدید حیات یافته، دقیقاً تا چه مدت، با مسیح در آن ملکوت اعلا، در بهشت خواهند ماند؟

کلاید گفت: "هر وقت مسیح به زمین بازگردد، ما هم باز خواهیم گشت. در زمان جنگ بزرگ جهانی، هنگامی که او بازگردد، همه بدکاران به هلاکت خواهد رسانید؛ و درستکاری که باقی خواهند ماند، یهودیان باقی مانده و نیکوکاران جز یهودی و جز مسیحی به درون سلطنت هزار ساله مسیح فرا خوانده خواهند شد. یعنی زمانی که مسیح به عنوان پادشاه پادشاهان به مدت هزار سال در زمین حکمرانی خواهد کرد؛ در آن وقت، ما با او خواهیم بود."

"در پایان هزار سال، زمین کنونی و آسمانی کنونی ویران می‌شوند و زمین و آسمان تازه‌ای خلق خواهد شد؛ و در آن زمین تازه، شهر آسمانی اورشلیم تازه‌ای ساخته خواهد شد، که همه نجات‌یافتگان همه دوران‌ها در آن خواهند زیست. آن وقت ابدیت آغاز می‌شود و پس از آن

دنباله حوادث دیگر وجود نخواهد داشت. به این ترتیب، ربودگی کلیسا، در این رشته رویدادها، نخستین رویداد خواهد بود. و این رویداد، در هر لحظه ممکن است اتفاق بیفتد."

به کلاید گفتم، من نگران جاهای دوردست کره زمین هستم که مردمشان، حتی اسمی هم از عیسی مسیح نشنیده‌اند. به همین علت، آیا آنها سزاوار فروافتادن در جهنم ابدی هستند؟

کلاید گفت: "حالا، ما دیگر رادیوی موج کوتاه داریم و در همه گوشه‌های دنیا می‌توانیم پیامهای مسیح را بگیریم. به این ترتیب مردمان بسیار زیادی، فرصتهای فراوانی دارند که از گناهان خودشان توبه کنند و عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده خودشان بپذیرند."

بعد، کلاید و من درباره تفاوت مسیح در دو دین یهودی و مسیحی به بحث پرداختیم.

و کلاید داستان "یک یهودی و یک مسیحی را نقل کرد که نشسته بودند و در این باره بحث می‌کردند و منتظر بودند. و هر دو در این نکته توافق داشتند که مساله عمده در ذهنشان عبارت از این است: آیا مسیح پیش از این، در جهان بوده است؟"

سپس گفت: "من می‌گویم که ما دارای سرنوشت مشترکی هستیم: یهودیان امروز در انتظار آمدن مسیح هستند؛ ما مسیحیان در انتظار بازگشت مسیح هستیم. به این ترتیب، وقتی مسیح واقعا ظهور کند، عنوان مسیحی که در انتظارش بودیم، باز خواهیم شناخت."

اما من باور ندارم که هیچ روحانی یهودی، یا یهودی دینداری چنین حرفی بزند، یا چنین احساسی داشته باشد. کسانی که به دین یهود ایمان دارند، از این عقیده کلاید که همه یهودیان را در نظام اعتقادی خودش، به صورت یک گروه دارای اسم بی‌مسما به حساب می‌آورد؛ و در طرح خود از بهشت و دوزخ و نجات خودش، آنها را در نهایت موجوداتی بی‌اهمیت و هیچ‌کاره، در نظر می‌گیرد، متغیر و خشمناک می‌شوند.

کلاید از پیچیدگی‌های زندگی، تصور ساده لوحانه‌ای دارد؛ مانند جنگ اتمی، آلوده شدن محیط زیست ما، انفجار جمعیت، گسترده شدن قحطی و گرسنگی، کسری موازنه پرداختهای جهانی، مالیات‌های بیشتر و امنیت کمتر و از این گونه.

برای کلاید، فال و ل، لیندسی و میلیونها مردم مانند آنها، مساله تنها يك جواب دارد: "با مسیح، به راه راست برو و روح خداوند در قلب تو تجلی خواهد کرد"؛ و بعد، پیش از آن که تهدید ویران شدن جهان صورت بگیرد، تو به عنوان يك نفر رستگار شده، از زمین به ملکوت اعلا برده می‌شوی. به نظر کلاید، نیازی نیست که انسان برای از میان بردن آلودگی محیط زیست شهرهای خودمان و یا قحطی و گرسنگی همه گیر در هندوستان و آفریقا کاری بکند. ما نباید نگران گسترش یافتن سلاحهای اتمی در دنیا باشیم. نیازی نیست که سعی کنیم از جنگ میان عرب‌ها و اسرائیل جلوگیری کنیم؛ بلکه به جای همه اینها، باید دعا کنیم که این جنگ در بگیرد و همه دنیا را در کام خود بکشد، زیرا که این، بخشی از طرح‌های آسمانی است.

من سخن فال و ل را که استدلال می‌کرد چرا جنگ آخرالزمان هسته‌ای او را نگران نمی‌کند، شنیده‌ام.

او گفت: "می‌دونین چرا من از این بابت هیچ نگران نیستم؟ برای این که این جنگ، اینجا پیش

نمی‌آید." (4) البته منظورش این بود که در خاک آمریکا پیش نمی‌آید!

### ریگان: برای يك هارمجدون واقعی مسلح شویم

آیا رونالد ریگان با همان نظام اعتقادی کلاید، جری فال ول، جیمی سواگارت و دیگر هواخواهان مشیت الهی بزرگ شده است؟ آندرو لانگ از واشنگتن دی سی، که بررسی ژرفانگری درباره ریگان و خدانشناسی هارمجدون کرده است، به این پرسش پاسخ مثبت میدهد. اگر ریگان در دوران ریاست جمهوری خودش هواخواه مشیت الهی نبوده باشد، پیش از آن بوده است.

لانگ، مدیر تحقیقات انستیتو کریستیک، که يك مرکز پژوهشی خالی از تعصب مسیحیان، یهودیان و مسلمانان است، می‌گوید: "مطالبی که ریگان سال 1970 ابراز کرد و برای نخستین بار در سال 1985 افشا شد، ثابت می‌کند که او، هواخواه مشیت الهی، یعنی معتقد به ایدئولوژی هارمجدون بوده است." این انستیتو در سال 1984، يك کنفرانس مطبوعاتی در موضوع ریگان و هارمجدون، ترتیب داد که عنوانهای درشت مطبوعات مهم سراسر آمریکا را به خود اختصاص داد.

لانگ، در آن کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت: او و دیگران در انستیتو کریستیک می‌خواستند درباره ریگان و موضوع خدانشناسی هارمجدون به تحقیق پردازند، زیرا این امکان که يك رییس جمهور شخصا اعتقاد داشته باشد که خداوند از پیش، يك جنگ هسته‌ای را مقرر فرموده است، يك رشته پرسشهای دلهره آوری را مطرح می‌سازد: در چنین صورتی، يك رییس جمهور هواخواه مشیت الهی، آیا براستی، به عملی بودن گفتگوها درباره تسلیحات، اعتقاد خواهد داشت؟ در يك بحران هسته‌ای، آیا او از روی سنجیدگی و عاقلانه عمل خواهد کرد؟ یا اینکه در عمل یا بی صبری دگمه (آغاز جنگ هسته‌ای) را فشار خواهد داد؛ و در نتیجه شاید در ذهن خودش خیال می‌کند، که دارد به تحقق اراده خداوند که در کتاب مقدس نقشه‌های را برای آخرالزمان مقرر فرموده است، کمک می‌کند؟

لانگ که در بررسی خود درباره ریگان و هارمجدون از کمک و همکاری لاری جونز، نویسنده و پژوهشگر نیویورکی و فارغ التحصیل دانشگاه کلمبیا برخوردار بود، توضیح داد که: "يك هواخواه مشیت الهی؛ معتقد به خدانشناسی هارمجدون، آدم بنیادگرایی است که کتاب مقدس را همانند يك سالنامه مطالعه و آینده را پیشگویی می‌کند. هواخواهان مشیت الهی مانند جری فال ول، هال لیندسی، پت رابرتسون و دیگر رهبران دست راستی مسیحی، اعتقاد دارند که کتاب مقدس، دومین ظهور نزدیک عیسی مسیح را، پس از يك جنگ هسته‌ای سراسری، بروز فلاکت‌های طبیعی، سقوط و فروپاشی اقتصادی و اغتشاش‌ها و بهم ریختگی‌های اجتماعی، پیشگویی کرده است.

اینان اعتقاد دارند که این رویدادها، باید پیش از دومین ظهور عیسی مسیح، اتفاق بیفتند و معتقد هستند که طرح همه این‌ها در کتاب مقدس ریخته شده است. مسیحیان تجدید حیات یافته، پیش از آخرین دوران هفت ساله تاریخ، در وضع جسمانی خود، از صفحه زمین به ملکوت آسمان برده خواهند شد و با مسیح در آسمان محشور خواهند بود. آنان از آن بالا، و در امنیت کامل، ناظر و شاهد جنگ‌های هسته‌ای و بحران‌های اقتصادی و آزمایش‌های سخت خداوندی

خواهند بود. در پایان این دوران آزمایش سخت خداوندی، این مسیحیان تجدید حیات یافته، به همراه فرمانده عالی خود عیسی مسیح، باز خواهند گشت، تا در نبرد هارمجدون شرکت کنند، دشمنان خدا را نابود کنند و سپس هزار سال بر زمین حکومت کنند."

## آیا ریگان به این مطلب اعتقاد دارد؟

سه منبع این قضیه را روشن می‌کنند: نخست دوران کودکی او و نفوذ عمیق مادرش نل ریگان، که سخت به کتاب مقدس معتقد بود. باب سلوسر مدیر اجرایی شبکه سخن پراکنی مسیحی، در کتاب زندگی نامه ریگان به نام "شناخت درونی ریگان" (وردبوکس، 1984) می‌گوید که این مادر "به تحقق یافتن اراده خداوندی، شاید تا حد از پیش معلوم بودن سرنوشت، معتقد بود."

سلوسر، در یک سخنرانی رادیویی زیر عنوان "رونالد ریگان و نبوت هارمجدون" که توسط خبرنگار رادیوی دبیوی.ای.آی. به نام جوکوآمو کارگردانی شده بود و در پاییز 1984، از ایستگاه های رادیویی عمومی پخش شد، چنین توضیح داد:

"نل، مادر رونالد ریگان، بر او در همه زمینه‌ها، به ویژه در پرورش روحی ریگان جوان، نفوذ عمیقی داشت." "این مادر، که یکی از پیروان مسیح شمرده می‌شد، با اخلاص و اعتقاد کامل در مراسم مذهبی شرکت می‌کرد. وی زن بسیار پرهیزگار و کتاب مقدس خوانی بود. در نتیجه، طبیعی که به درستی، یک زندگی مسیحی نامیده می‌شود، قرار داشت."

سلوسر در برنامه کوآمو گفت: "ریگان، به علت پرهیزگاری بیش از حد، بارها دچار زحمت شد. "سلوسر گفت: "ریگان، این پرهیزگاری خودش را، به صورتی مردانه، از نوع گاری کوپر و به صورت وسترن در آورد." او، به جای گفتن جمله: "خداوند بر من آشکار ساخت"، می‌گفت: "نخستین مشاورم، بر من آشکار ساخت". البته کسانی که ریگان را می‌شناختند، می‌دانستند که منظورشان از نخستین مشاور، خداوند است، سلوسر چنین نتیجه‌گیری کرد: "به این ترتیب، شما می‌دانید که او در طی همه سال های زندگی خود، همچنان زیر تاثیر آموزش و تلقینی قرار دارد، که در آغاز زندگی خود، از مادرش فرا گرفته بود."

ریگان، به نفوذ بسیار زیاد تلقین و آموزش ابتدای زندگی اقرار دارد. ریگان به ویلیام رز، نویسنده مقاله مجله "زندگی مسیحی" در ماه مه 1968 چنین گفت: "می‌دانید، من با انجیل بزرگ شده‌ام. من در جلسات درس روزهای یکشنبه مدت های دراز، درس انجیل می‌دادم." ریگان در درس های یکشنبه های اولین کلیسای مسیحی شهر دیکسون، در ایالت ایلوی نویز، وقتی شاگرد دبیرستان بود، درس انجیل می‌داد.

ریگان، در مصاحبه‌ای که در سال 1980، با جیم باکر کشیش انجیلی پروتستان داشت، باز درباره این آموزش و تلقین دوران کودکی و نوجوانی خود، چنین گفت: "من خوشبخت بودم، زیرا مادری داشتم که ایمان بزرگی را در روح کاشت. این ایمان، بسیار بزرگ تر از آن چیزی بود که در موقعی که مادرم این کار را می‌کرد، حتی تصورش را می‌توانستم بکنم."

ریگان، علاوه بر مادر معتقد به انجیلیش، زیر تاثیر دوستان نزدیکش هم قرار داشت که بسیاری

از آنان، هواخواهان پر و پا قرص مشیت الهی بودند و اعتقاد داشتند خداوند امت برگزیده خود را، هم مورد لطف خاص خود قرار می‌دهد و هم مجازات می‌کند.

ریگان، در مقاله‌ای در مجله زندگی مسیحی، در سال 1968 نوشت، که در دوران کوتاهی که در همان سال در بیمارستان بستری بودم، کشیش پروتستان شهر بل ایر و بازیکن مشهور سابق فوتبال دان موماو و کشیش انجیلی بیلی گراهام به عیادتم آمدند، و سپس این داستان را نقل کرد:

"ما درباره این مطلب گفتگو می‌کردیم که چه مقدار از پیشگویی‌ها درباره دومین ظهور مسیح، در این زمان بخصوص، تحقق پیدا کرده‌اند. گراهام به من گفت رهبران جهان که انجیل را مطالعه می‌کنند، یا آن را مطالعه کرده‌اند، چگونه به همین نتیجه رسیده‌اند که ظاهراً هرگز در تاریخ، در طی يك دوران زمانی چنین کوتاهی، این همه پیشگویی‌ها، راست در نیامده‌اند. پس از این گفتگو، من از دان خواستم که نوشتارهای بیشتری درباره این پیشگویی‌ها برایم بفرستد، تا خودم بتوانم آنها را با متن کتاب مقدس مقایسه بکنم."

ریگان به عنوان فرماندار یکی از بزرگ‌ترین ایالت‌های آمریکا از جهت وسعت و جمعیت، کارهای اجرایی بسیار زیادی داشت؛ با این همه، وقت بسیار فرماندار را به این کار اختصاص داد که پیشگویی‌های انبیا و آخرالزمان را مطالعه کند. از قرار، تحقیق خود او در انجیل، او را دست کم تا حدودی، به این نتیجه رسانید، تا این نظر مذهبی را بپذیرد که خداوند از پیش مقرر کرده است که میلیون‌ها نفر از مردمانی که امروز در قید حیات هستند، در نبرد آخرالزمان که هارمجدون نامیده می‌شود، کشته شوند.

در 20 سپتامبر 1970، در هنگام کارزار تبلیغاتی برای دومین دوره فرمانداری ریگان، خواننده هالیوود، پت بون و همسرش شرلی و نیز دو نفر از کشیشان انجیلی بانفوذ و مردم پسند، یعنی جرج اوتیس و هاوارد بردسن، در خانه ریگان، در شهر ساکرامنتو، از او دیدن کردند. در این دیدار، گفتگوی درازی درباره پیشگویی‌های انبیا و علائم و نشانه‌های زمان، پیش آمد. از جمله آنچه که بردسن با عنوان "ظهور روح القدس" توصیف کرده است. اوتیس، این ملاقات را در کتاب خودش به نام "حادثه بزرگ"، "دیداری با يك شاه" نام گذاری کرده است؛ و سلوسر همین دیدار را در کتاب خودش به نام "شناخت درونی ریگان" نقل کرده است.

هم سلوسر و هم اوتیس چنین نقل کرده‌اند: "در پایان این گفتگو، همه حاضران همراه با فرماندار ریگان، دست به دعا برداشتیم". اوتیس زیر تاثیر این حالت روحی قرار گرفته بود، و ظاهراً ریگان هم همین وضع را داشت. اوتیس ارتقای رتبه ریگان را به ریاست جمهوری پیشگویی کرد و دستان ریگان از پیشگویی اوتیس، به لرزه درآمد.

در 29 ژوئن 1971، فرماندار ریگان از بیلی گراهام تقاضا کرد يك سخنرانی روحانی برای دولت ایالتی و هر دو مجلس قانون‌گذاری ایالت کالیفرنیا، ایراد کند. گراهام در سخنرانی خود اظهار داشت که تنها راه جلوگیری از کمونیسم، "اجرا شدن طرح کتاب مقدس است. کتاب مقدس می‌گوید که انسان خود را از زحمت و مرارتی به زحمت و مرارت دیگر، و از قضاوتی به قضاوت دیگر می‌اندازد؛ و روزی فرا می‌رسد که خداوند در تاریخ انسان مداخله می‌کند و مسیح باز می‌گردد."

به دنبال آن سخنرانی، ریگان ضیافت ناهاری به افتخار گراهام برپا کرد. حاضران در این ضیافت عبارت بودند از اعضاء کابینه ریگان و کارکنان آن، و همچنین رییس جنگجویان

جنگ صلیبی گراهام در شهر ساکرامنتو و راوی این داستان والت هانسون.

همین هانسون برای خبرنگار رادیو دبلیو بی ای آی. نیویورک، یعنی جوکوامو، نقل کرد که در طی ناهار، گراهام و ریگان سرگرم گفتگو درباره دومین ظهور خداوند ما، عیسی مسیح شدند. و ریگان از گراهام پرسید: "خوب، آیا شما معتقد هستید که عیسی مسیح بزودی می آید؟ در این صورت علامت ها و نشانه‌هایی که بر آمدن او دلالت می‌کنند، کدامند؟"

گراهام پاسخ داد: "این علامت ها و نشانه‌ها ... نشانگر آنند که عیسی مسیح، درست در آستانه در است. مسیح در هر زمانی ممکن است ظهور کند."

و سخن پراکنی کوامو، بنا به گزارش هانسون، چنین بود: "فرماندار ریگان، سخت زیر تاثیر این نکته قرار گرفت، و با آن موافق بود."

بنا بر اظهار نظر هرب الینگ وود، منشی قضایی فرماندار، در همان برنامه رادیویی کوامو زیر عنوان "رونالد ریگان و پیشگویی‌های هارمجدون" در سال 1971، ریگان کتاب‌های پرخواننده بسیاری را در موضوع هارمجدون، مطالعه کرد. از جمله این کتاب‌ها، کتاب لیندسی به نام "زمین، ستاره بزرگ مرحوم" بود، که در آن سال، مکرر در مکرر مورد بحث قرار گرفت. الینگ وود، که خود یکی از معتقدان پر و پا قرص پرستش اسرائیل و از جمله نبرد آخرالزمان است، گفت که او و فرماندار ریگان، اغلب با هم می‌نشینند و درباره پیشگویی‌های کتاب مقدس به بحث و گفتگو می‌پردازند. الینگ وود، که خود مراسم دعای روزانه کارکنان اداره فرمانداری، در دوران فرمانداری ریگان را، اداره می‌کرد؛ که منحصر برای ریگان دعا می‌کردند، گفت: ریگان همیشه متن کتاب مقدس را نقل و یا به شیوه‌های مختلفی به آن اشاره می‌کرد.

ریگان اغلب درباره پیشگویی‌های انبیا صحبت می‌کرد. شواهد سال 1971 دلالت دارند بر این که، دست کم در این سال، ریگان از هواخواهان مشیت الهی یا معتقد به پرستش اسرائیل و ایدئولوژی هارمجدون بوده است. جیمس میلز، رییس موقت پیشین مجلس سنای ایالت کالیفرنیا، برای مجله "سان دیه گومگزین"، این رویداد را گزارش کرده است:

"نخستین سال دوره دوم فرمانداری ریگان و همچنین نخستین سال انتخاب میلز، به عنوان رییس مجلس سنای ایالتی بود. این دو نفر در ضیافتی که به افتخار میلز و با شرکت فعالان انتخاباتی هر دو، در ساکرامنتو تشکیل شده بود، در کنار یکدیگر نشستند. ریگان، با مهارت اعجاب‌انگیز و شادی و خنده رویی مسری اش، داشت لطیفه مشغول کننده‌ای درباره باربی اولد فیلد، اتومبیل ران مسابقه‌ای، تعریف می‌کرد. اما وقتی سرپیشخدمت، دو کاسه بزرگ شعله‌ور را در برابر فرماندار ریگان و میلز، روی میز گذاشت، ریگان رویش را به سوی میلز کرد و "ناگهان" از او پرسید: "آیا تاکنون دو باب 38 و 39 کتاب حزقیال نبی را خوانده‌اید؟"

میلز، فرماندار را مطمئن ساخت که با بزرگ شدن در یک خانواده پروتستان تعمیدی (5) معتقد به انجیل، باب‌های مختلف کتاب حزقیال نبی را، که درباره یاجوج و ماجوج (که هواخواهان مشیت الهی می‌گویند همین روسها هستند) صحبت می‌کند، بارها خوانده و بحث کرده است؛ و همین‌طور دیگر باب‌های مربوط به آخرالزمان را در باب‌های شانزدهم و نوزدهم مکاشفه یوحنا.

ریگان گفت: "ای نبی خشمگین عهد قدیم، حزقیال است که بهتر از هر کسی، قتل عمدی را که عصر ما را به ویرانی خواهد کشید، پیشگویی کرده." در این لحظه، ریگان با "خشم تندی" درباره کمونیست شدن لیبی صحبت کرد و مصرانه اظهار عقیده کرد که "این، علامت آنست که زمان فرا رسیدن هارمجدون، دور نیست."

میلز سپس به یاد ریگان آورد، که اتیوپی هم در میان نیروهای شیطانی خواهد بود؛ و اضافه کرد: "اما برای من قابل درک نیست که چطور هایله سلاسی، این شیر یهودا، رام دست يك عده کمونیست بشود و با امت برگزیده خدا به جنگ برخیزد."

ریگان گفت: "نه، قبول دارم که هنوز، همه چیز در جای خودش قرار نگرفته است، اما تنها آن یکی مانده که باید انجام بشود. سرخ ها، باید اتیوپی را بگیرند."

میلز گفت که احتمال نمی‌دهد چنین حادثه‌ای پیش بیاید.

ریگان اصرار داشت: "اما من احتمال می‌دهم، این امر ناگزیر است. لازم است که پیشگویی این نبی، درباره اتیوپی تحقق پیدا کند و ملت اتیوپی هم یکی از امت های بی خدا بشود، که دست خود را بر ضد اسرائیل بلند می‌کنند." (سه سال پیش از این گفتگو در میان این دو نفر، میلز در مقاله خودش نوشت که کمونیستها هایله سلاسی را از سلطنت خلع کردند، و شاید ریگان از تحقق پیدا کردن آشکار پیشگویی انبیا درباره ظهور مسیح، خوشحال بشود.)

میلز درباره آن ضیافت شام سال 1971 نوشت، که ریگان درباره وقوع يك هارمجدون هسته ای آینده "مانند اعطی که برای يك دانشجوی شكاك، صحبت می‌کند" حرف زد. ریگان به میلز گفته بود: "همه پیشگویی های دیگر که باید پیش از هارمجدون تحقق پیدا کنند، عملی شده‌اند. در باب 38 کتاب حزقیال آمده است که خداوند فرزندان اسرائیل را از بلاد کفر، که در آنها متفرق بودند، گرد آوری می‌کند و آنان را دوباره به ارض موعود می‌آورد. این رویداد، پس از تقریباً 2000 سال، دارد تحقق پیدا می‌کند. نخستین بار است که همه چیز برای تحقق هارمجدون و دومین ظهور مسیح، در جای خودش قرار گرفته است."

وقتی میلز به ریگان یادآوری کرد که "تنها چیزی که در کتاب مقدس، درباره بازگشت مسیح، از همه چیز صریح‌تر و واضح‌تر تصریح می‌شود، این است که هیچ کس نمی‌داند که این رویداد، چه وقت روی خواهد داد"، ریگان بیشتر با بالا بردن لحن صدایش تا حجم آن، پاسخ داد:

"همه چیز دارد در جای خودش قرار می‌گیرد. حالا دیگر زیاد طول نمی‌کشد. حزقیال می‌گوید باران سیل آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد، بر فوج های دشمنان امت خداوند خواهد بارید. معنی این، حتماً باید این باشد که با سلاح های هسته ای نابود می‌شوند. حالا این سلاح ها وجود دارند، اما در گذشته هرگز وجود نداشتند."

ریگان ادامه داد: "حزقیال می‌گوید یاجوج، یعنی امتی که نیروهای تاریکی را علیه اسرائیل رهبری خواهد کرد، از شمال خواهد آمد. نسل های بسیار علمای کتاب مقدس مرتب گفته‌اند که یاجوج باید روس ها باشند. کدام امت قدرتمند دیگری در شمال اسرائیل وجود دارد؟ هیچ. اما این پیشگویی، پیش از انقلاب روسیه، وقتی که روسیه يك کشور مسیحی بود، هیچ معنی پیدا

نمی‌کرد. اما حالا معنی پیدا کرده است. حالا که روسیه کمونیست و بی‌خدا شده، حالا که روسیه، بر ضد خدا بلند شده، معنی پیدا کرده است. حالا دیگر کاملاً با توصیف قوم یاجوج جور درمی‌آید."

میلز نتوانست از این سخن ریگان، فکر او را به درستی بخواند. از این رو بی‌فاصله پس از شام، یادداشت‌های مفصلی از آنچه که فرماندار ریگان گفته بود، برداشت. و آن یادداشت‌ها که در سال 1971 برداشته شده بود، پایه مقاله سال 1985 او را تشکیل داد.

ریگان، در سال 1976، در طی يك مصاحبه ضبط شده با جرج اوتیس خبرنگار کالیفرنیا که پیش‌تر از او یاد شد و ارتقای او را به ریاست جمهوری پیشگویی کرده بود، درباره نبرد هارمجدون، به بحث پرداخت. اوتیس در کتاب خودش به نام شبح هاجر (6) می‌نویسد او (ریگان) در انتظار جنگ یاجوج و ماجوج است (که آن را به تهاجم شوروی به اسرائیل "در آینده نزدیک" تعبیر می‌کند). او در مصاحبه از ریگان می‌پرسد، آیا ریگان تصور می‌کند که او هم "برده" خواهد شد و در آن دوران "آزمایش سخت" و وحشتناک نبرد نهایی نجات خواهد یافت؟؛ نجاتی که به موجب خداشناسی هواخواهان مشیت الهی، تنها درباره کسانی که تجدید حیات یافته باشند، عملی خواهد شد.

اوتیس پرسید: آیا ریگان تجدید حیات پیدا کرده است؟

ریگان گفت: "بله، من هیچ وقتی را در زندگی ام نمی‌توانم به یاد بیاورم که به یاد خدا نبوده باشم و با امید کامل، خدا را شکر می‌کنم؛ همانطور که اغلب می‌کنم. با این حال، بله، باید با تجربه خودم به این اعتقاد رسیده باشم که يك بار، چیزی پیش آمد که رابطه تازه‌ای - اما نه بر اثر احتیاج - میان من و خداوند برقرار شد." و ریگان نتیجه گرفت "باید بگویم، به معنایی که من می‌فهمم، باید بگویم، بله، من تجربه‌ای داشته‌ام، که باید آن را به عنوان پیدا کردن يك حیات دوباره توصیف کرد."

فرماندار ریگان، درباره هارمجدون با کشیش انجیلی کالیفرنیا، هارلد بردسن هم صحبت کرده است. در فرصتی بردسن همراه با پت بودن و جرج اوتیس، در خانه ریگان، با او دیدار کرده بودند، که در طی آن فرماندار ریگان، با تیک زدن در کنار تیک سطور پیشگویی‌های کتاب مقدس "موجب خوشنودی و حتی تا حدودی شگفتی" بردسن و دیگر دیدارکنندگان شده بود.

بردسن این گفته ریگان را نقل می‌کند که "ابتدا، یهودیانی که به خدا ایمان نداشته باشند، به همه کنار و گوشه‌های جهان پراکنده می‌شوند. اما وقتی این دو اتفاق افتاد، خدا آنها را به کلی فراموش نمی‌کند. پیش از بازگشت پسر خدا، او آنها را دوباره در اسرائیل گرد هم می‌آورد. حتی جزئیات وسایل حمل و نقل آنها به اسرائیل هم در پیشگویی انبیاء آمده است. او گفت که بعضی از یهودیان با کشتی بر می‌گردند و دیگران به صورت کبوتر به لانه باز می‌گردند. به عبارت دیگر، آنها با کشتی یا هواپیما می‌گردند و در طی يك روز، امتی دوباره به دنیا خواهد آمد ...

او (ریگان) این واقعیت را نقل کرد، که امت‌های جز یهودی و جز مسیحی تا زمانی که زمان آن امت‌ها به سر آید در اورشلیم راه خواهند رفت و این پیشگویی در سال 1967 که اورشلیم دوباره به زیر پرچم اسرائیل درآمد، تحقق پیدا کرد."



بردسن ادامه می‌دهد "آنچه که مرا، بخصوص زیر تاثیر قرار داد، این واقعیت بود که دیدم ریگان از نظر روحی، به طور خارق العاده‌ای رشد پیدا کرده است. مثال خوب این رشد، آگاهی کامل او - از نظر مبحث آخرت و رستاخیز - نسبت به رویدادهای در حال وقوع، و توانایی اش در گفتن این بود که این گردهمایی دوباره، در همان روز سال 1948 پیش آمد، که اسرائیل از نو به عنوان يك ملت تشکیل شد."

و بردسن سخن خود را این گونه به پایان می‌برد: "این احساس در من ایجاد شد که ریگان کاملاً از هدف خداوند در خاورمیانه آگاه است؛ و به همین دلیل، دورانی را که ما حالا در آن زندگی می‌کنیم، دارای اهمیت بخصوصی می‌داند، زیرا رویدادهایی که در کتاب مقدس پیشگویی شده‌اند، همگی در این دوران دارند تحقق پیدا می‌کنند."

ریگان در سال 1980، به عنوان یکی از نامزدهای ریاست جمهوری، باز هم درباره هارمجدون صحبت می‌کرد. او در مصاحبه با روحانی انجیلی جیم باکر از شبکه تلویزیونی پی. تی. ال. گفت: "ممکن است ما همان نسلی باشیم که هارمجدون را می‌بیند."

نویسنده انجیلی، داگ وید، که در آن مصاحبه حضور داشته است، گزارش داد، بارها این این جمله را از ریگان شنیده است که شاید آخر الزمان نزدیک باشد. در ضیافت شامی که در خانه ریگان در پالیسید در کالیفرنیا در ساحل اقیانوس آرام، تشکیل شده بود، و خانواده وید هم در آن حضور داشتند، گفتگو به موضوع اتحاد شوروی و پیشگویی های کتاب مقدس چرخید. در میان این بحث، از قراری که وید نقل می‌کند، ریگان به مهمانان خود اعلام کرد: "شاید ما نسلی باشیم که هارمجدون را می‌بیند."

و این نکته، يك موضوع اتفاقی نبود. وید می‌گوید: ریگان پیشگویی های کتاب مقدس و بحث های آن را درباره آخرت و پایان کار جهان، "از موضوع های پیش پا افتاده می‌داند" و اضافه می‌کند، در مصاحبه‌ای که حضور داشته است، از او (یعنی ریگان) شنیده است که همین نسل، شاید نسلی باشد که هارمجدون را می‌بیند. کاملاً امکان دارد که این همان نسل باشد."

در همان سال 1980، ریگان باز به عنوان نامزد ریاست جمهوری، تفسیر مکاشفه‌آمیز دیگری کرد. چنان که ویلیام سافایر مقاله نویسی در نیویورک تایمز گزارش می‌دهد، ریگان در ضمن سخنرانی برای گروهی از رهبران یهودی چنین گفت: "اسرائیل تنها کشور دموکراسی پایدار است که ما می‌توانیم به آن، به عنوان محلی که در آن هارمجدون، ممکن است پیش بیاید، تکیه کنیم."

رابرت شیر خبرنگار، در مصاحبه مارس 1981 خود با جری فال ول فاش کرد که رییس جمهور ریگان گفته است، ویرانی دنیای ما حقیقتاً ممکن است "به زودی زود" اتفاق بیفتد. فال ول به شیر این کلام ریگان را گفته بود که "تاریخ دارد به نقطه اوج خود می‌رسد" و اضافه کرده بود گمان نمی‌کند که ما حتی 50 سال هم با آن فاصله داشته باشیم. و در برابر این سوال شیر از فال ول، که پرسیده بوده: آیا ریگان هم با این حرف او موافق بوده است یا نه؟ فال ول پاسخ داده بود: "بله، او هم با این حرف موافق است. من گاهی اوقات اعتقاد پیدا می‌کنم که ما حالا به سرعت داریم به هارمجدون می‌رسیم."

دو سال بعد، ریگان ترتیبی داد تا فال ول در جلسه شورای امنیت ملی شرکت کند و با کارکنان

عالی رتبه دولت آمریکا درباره نقشه‌های جنگ هسته ای با روسیه، به بحث پردازد. همچنین از قراری که هال لیندسی می‌گوید، ریگان تصویب کرد که نویسنده هواخواه مشیت الهی کتاب "زمین، ستاره بزرگ مرحوم" درباره يك جنگ هسته ای با روسیه، برای استراتژی پردازان پنتاگون سخنرانی کند.

در یکی از روزهای اکتبر 1983، ریگان فاش کرد که هارمجدون همچنان ذهن او را اشغال کرده است. رییس جمهور ریگان در ضمن گفتگوی تلفنی خود با تام داین از کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل، یعنی نیرومندترین گروه هواخواه اسرائیل در کنگره آمریکا، این حرف را زده است. از قرار گزارش داین، رییس جمهور گفته است:

"می‌دانید، من به انبیای کهن شما در عهد قدیم برمی‌گردم، به علامت هایی که هارمجدون را پیشگویی کرده‌اند؛ و همیشه در این شگفتی هستم که آیا ما همان نسلی نیستیم که ناظر آن پیشامد خواهیم بود؟ من نمی‌دانم شما این آخرها به هیچکدام از آن پیشگویی‌ها توجه کرده‌اید یا نه؟ اما حرف مرا باور کنید؛ این پیشگویی‌ها به یقین زمانهایی را توصیف می‌کنند، که ما در آن به سر می‌بریم."

ریگان در سه نوبت در سالهای 1982، 1983 و 1984، برای بنگاه‌های سخن پراکنی مذهبی ملی (N.R.B)، که اکثریت بسیار بالای آن را هواخواهان مشیت الهی تشکیل می‌دهند و معتقد به نزدیک شدن يك جنگ هسته‌ای هستند، سخنرانی کرد.

ریگان در سال 1982، در حالی که اعضای N.R.B. برایش کف می‌زدند، چنین گفت: شاید این حادثه، دیرتر از آنچه که ما فکر می‌کنیم، روی بدهد." به نظر آنان جنگ آخرالزمان هارمجدون، خود پیش درآمد و مزده دهنده دومین ظهور مسیح خواهد بود.

ریگان در خطابه سال 1983 خود به N.R.B، اهمیت کتاب مقدس را در زندگی خود، چنین توصیف کرد: "در میان دو ورقه مقوایی که این کتاب منحصر به فرد را در میان گرفته‌اند، پاسخ همه پرسش‌ها و همه مساله‌هایی که امروز در برابر ما قرار گرفته‌اند، وجود دارد."

او در سخنرانی سال 1984 خود برای 4000 نماینده N.R.B، موافقت خود را با کسانی که می‌گویند "بهتر است انسان بمیرد، اما سرخ نباشد" (7) چنین ابراز داشت. او برای آشکار ساختن احساس خود در این باره، داستانی را نقل کرد: وقتی در پیش صحنه يك گردهمایی مذهبی در لوس آنجلس حضور داشتم، که پت بون خواننده، سخنران برجسته آن بود. دو دختر بودن هم که در آن موقع دخترکان کوچکی بودند، حضور داشتند. بون گفت: "با این که دو دختر را در روی زمین بیش از هر چیز دوست می‌دارد، ترجیح می‌دهد که این دو همین حالا با اعتقاد به خداوند بمیرند، اما در يك رژیم کمونیستی بزرگ نشوند." ریگان در همین سخنرانی سال 1984 خود برای نمایندگان N.R.B بون را برای گفتن چنین جمله سنگینی بر ضد شیطان کمونیستی، مورد تحسین قرار داد، و گفت "تا وقتی بون، این حرف را زده بود، من به او کم بها می‌دادم."

بسیاری از هواخواهان پر و پا قرص مشیت الهی، روسیه را شیطانی، و امپراطوری شیطان می‌دانند. ریگان این کلام را در 8 مارس 1983 ایراد کرده است: "آنها (اتحاد شوروی) کانون شیطان در دنیای مدرن کنونی هستند." او باز ضمن سخنرانی برای انجمن مسیحیان پروتستان چنین گفت: "اعتقاد من بر این است که کمونیسم، فصل غم‌انگیز و عجیب دیگری از تاریخ

بشر است که، حتی حالا، آخرین صفحه هایش دارد نوشته می‌شود."

جیمس میلز، در مقاله پیش گفته‌اش در سان دیه گو مگزین، می‌نویسد: کاربرد اصطلاح "امپراطوری شیطان" در مورد شوروی توسط ریگان، تنها لفاظی و بازی با کلمات نبود، که برای خوش آیند بنیادگرایان مذهبی و سیاسی ابراز شده باشد، بلکه بیشتر اظهار عقیده‌ای بود که "از عقیده‌ای که آن شب، در سال 1971 ابراز کرده بود، برمی‌خاست."

میلز در مقاله خود نوشت که ریگان در مقام ریاست جمهوری "همیشه تعهد خود را نسبت به انجام وظایفش در تحقق اراده خداوندی درست همانند هر متدین معتقد عالی مقام دیگری ابراز می‌دارد" و افزود: ریگان به ویژه انجام این تعهد را که در صدد باشد تا قدرت نظامی ایالات متحده و متفقان آن را بالا ببرد، همواره احساس می‌کند. میلز چنین ادامه می‌دهد:

"درست است که حزقیال نبی پیروزی ارتش اسرائیل و متفقان آن را در جنگ وحشتناکی بر ضد نیروهای تاریکی، پیشگویی کرده است؛ اما مسیحیان محافظه کاری مانند رییس جمهور ما نباید این تفنن گرایی روحی را بر خود هموار کنند؛ و این پیروزی را مسلم فرض کنند. قدرتمندتر کردن نیروهای برحق، برای این که در این مهمترین جنگ پیروز بشوند، در چشم این گونه آدمها، خود به تحقق رسانیدن پیشگویی‌های خدایی است؛ و آن را مبتنی بر اراده خداوندی در مورد آخرت و آمدن درباره مسیح برای سلطنت هزار ساله‌اش می‌دانند."

"اگر ریگان هنوز هم به آنچه که در سال 1971 به من گفت، اعتقاد داشته باشد - که هنوز اعتقاد داشتن یا نداشتن او، خود موضوع بحث و گفتگوی بسیاری از مقاله نویسان مطبوعات در سالهای اخیر بوده است - من هیچ تردید ندارم که او حالا مسئولیت های خودش را، به عنوان رهبر دنیای غرب تلقی می‌کند. و به نظر من چنین می‌رسد که او در هنگام بیشتر تصمیم گیریهای سیاسی خودش، زیر نفوذ این احساس است."

میلز باز ادامه می‌دهد: "طرز تلقی او، درباره هزینه‌های نظامی و ناشنوایی او در برابر هر گونه خلع سلاح هسته‌ای، به یقین، در زیر نفوذ این بینش مکاشفه‌ای قرار دارد." زیرا که "هارمجدون، آن گونه که در کتاب های حزقیال نبی و مکاشفه یوحنا پیشگویی شده است، ممکن نیست در يك دنیای خلع سلاح شده تحقق پیدا کنند. هر کس که معتقد باشد این پیشگویی ها باید تحقق پیدا کنند، نمی‌تواند عملی شدن خلع سلاح را بپذیرد. چون این بر خلاف طرح خداوندی و کلام اوست."

میلز در ادامه سخن خود می‌گوید: "سیاست های داخلی و پولی رییس جمهور هم با تعبیرهای مو به موی پیشگویی های کتاب مقدس همخوانی دارد." چون، "اگر دنیا به زودی به آخر برسد، دیگر دلیلی ندارد که درباره بازپرداخت بدهی‌های ملی کاری بکنیم."

"پشتیبانی او از محافظه کاران نوینی مانند جیمس وات، در زمینه حفاظت محیط زیست هم - اگر بدین گونه به موضوع نگر بسته شود - معنی پیدا می‌کند؛ چون اصولا چرا باید در بند حفظ محیط زیست بود؟ چرا باید وقت و پول را بیهوده صرف حفاظت این چیزها برای نسل آینده بکنیم، در حالی که همه چیز - از جمله این چیزها - سرانجام در يك آتش سوزی همه جاگیر، در آخرت خاکستر خواهد شد؟"

"تحقق پذیرفتن بازگشت مسیح به زمین"، به عنوان يك هدف سیاسی، هرگز رقابت تامین

هزینه‌های وسایل و لوازمی مانند تراکتورهای آبی - خاکی را، بر نمی‌تابد. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که همه برنامه‌های داخلی، بویژه آنهایی که مستلزم سرمایه‌گذاری هستند، باید کنار گذاشته شوند، تا همه پولها صرف تامین مالی افزایش و تکمیل سلاحهای هسته‌ای بشوند، تا اینکه با راندن هلاکت آتشین بر سر دشمنان شیطانی خداوند و امت او، ممکن گردد."

یکی از برجسته‌ترین اندیشه‌هایی که توسط جیمس میلز در مقاله‌اش ابراز شده این است که "هارمجدون، در دنیایی که خلع سلاح شده باشد، نمی‌تواند تحقق پذیرد." با این که همه ملت‌ها دارند سلاح‌های بیشتر و بیشتری می‌سازند - اما هیچ کدام بیشتر و سریع‌تر از ایالات متحده سلاح نمی‌سازند - امروز، بنا بر کتاب "میدان‌های نبرد هسته‌ای" اثر ویلیام ام. آرکین و ریچارد دبلیو. فیلد هاوز، ایالات متحد دارای 670 جنگ‌افزار هسته‌ای در 40 ایالت است، که جمع کلاک‌های آنها، به 14599 بالغ می‌گردد. آلمان غربی میزبان 3396 جنگ‌افزار هسته‌ای آمریکایی است؛ انگلیس 1268؛ ایتالیا 549؛ ترکیه 489؛ یونان 164؛ کره جنوبی 151؛ هلند 81 و بلژیک 25.

چنان که وزیر سابق دفاع، کلارک کلیفورد، در 14 اوت 1985، در باشگاه ملی مطبوعات در واشنگتن دی.سی. اظهار کرد، "امروز قدرت ویرانگری نیروهای هسته‌ای جهان، یک میلیون بار نیرومندتر از قدرت بمبی است که ما بر هیروشیما افکندیم؛ با این همه، ما چه می‌کنیم؟ باز هم داریم سلاح‌های بیشتری می‌سازیم."

از وقتی جرج بوش رییس جمهور شده است، ما نشانه‌ای در دست نداریم که او شخصا از خدانشناسی هارمجدون پشتیبانی کرده باشد. اما خبرنگارانی مانند الینور برچر از شهر لویزیویل، کنتاکی کوریر جرنل (25 سپتامبر 1985) و لیز سمیت خبرنگار نیویورک دیلی نیوز (3 اکتبر 1988) پرسشهایی را درباره اعتقادهای مذهبی دان و ماریلین کوئل (معاون رییس جمهور و همسرش) مطرح ساخته‌اند. این خبرنگاران گزارش داده‌اند که "هم والدین دان، و هم ماریلین کوئل، در شمار پیروان متعصب سرهنگ رابرت بی‌تایم (پسر) از شهر هوستون، یعنی هواخواهان دو آتشه مشیت الهی هستند، که گفته می‌شود "صدها بار دست راستی‌تر از جری فال ول است."

من خودم، مصاحبه تلویزیونی ماریلین کوئل را در شبکه تلویزیونی ای.بی.سی. گوش کرده‌ام، که از اعتقادهای مذهبی خودش و همسرش دفاع می‌کرد. اما از آنجا که دال کوئل، دسترسی نزدیکی به "دگمه" (آغازگر جنگ هسته‌ای) دارد، خدانشناسی او در مورد هارمجدون، بیش از تنها اعتقاد شخصی او اهمیت پیدا می‌کند. مساله اینجاست که اعتقاد او به این که خداوند، خواستار نابودی کره ما، کره زمین است، دیگر به "مساله" همه ما آمریکاییان مبدل می‌شود.

پی نوشت :

1-متن آیه 4 باب 12 کتاب دانیال نبی: "اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا آخرالزمان مهر کن".

2-متن آیه 20 باب 22 مکاشفه یوحنا:"او که بر این امور شاهد است می گوید بلی می آیم. آمین، بیان ای خداوند عیسی ."

3-متن آیه 12 باب 14 کتاب زکریای نبی:"و این بلاای خواهد بود که خداوند بر همه قومهای که با اورشلیم جنگ کننده، وارد خواهد آورد\* گوشت ایشان در حالتی که بر پای خود ایستاده اند کاهید خواهید شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهید خواهد گشت .

4-گوبنده در اینجا عامیانه سخن گفته است .

5-تعمیدی یا Baptist نام یکی از فرقه های مذهب پروتستان است .

6- Ghost of Hagar

7-این جمله کوتاه در زبان انگلیسی دارای سجع می باشد Better dead than red :

=====

آخرین نبرد در آخرالزمان

## پیش درآمد

شوق آتشین باز آمدن یا آمدن منجی موعود، قرن ها است بشر و امانده از عدالت، معنویت و آزادی را بی قرار ساخته است. هر چند افق نگاه مردمان، گونه های مختلفی به انتظار بخشیده است، اما این واژه در معنای عام خود یکی از مشترکات بشر و انسان معاصر به حساب می آید. در این میان، ادیان ابراهیمی به این مسأله اهمیتی ویژه می دهند؛ چرا که ظهور موعود در هر يك از این ادیان به مفهوم تشکیل حکومت و سروری بر دیگران است. با توجه به شرایط کنونی، آنچه دغدغه این نوشتار را فراهم ساخته است، نگاهی کوتاه به بازخوانی اندیشه موعود در جهان مسیحیت است. این مسأله از آن جا مهم و در خور اعتنا است که هم اینک بخشی از جهان مسیحیت با تکیه بر وعده های توراتی - انجیلی و فن آوری موجود در دنیای غرب به گونه ای خاص به تأویل و تفسیر آخرالزمان و اندیشه انتظار می پردازد و با ارائه نگاهی جنگ طلبانه، تمامی اهرم های خود را برای تحمیل نظریه خویش به کار می برد. از این رو، با گذری کوتاه بر اندیشه بازگشت مسیح، تلاش خواهیم نمود تا از زاویه ای دیگر به این ماجرا بنگریم.

### مسیحیان و بازگشت مسیح

اندیشه بازگشت عیسی (علیه السلام) یکی از باورهای غالب جامعه مسیحیت است. این شوق و انتظار، در بخش های قدیمی تر عهد جدید مانند رساله اول و دوم پولس به تسالونیکیان به خوبی منعکس گشته است. اما در رساله های بعدی مانند رساله های پولس به تیموتاؤس و تیطس، همچنین رساله های پطرس به بعد اجتماعی مسیحیت توجه شده است. این مسأله از آن جا ناشی می شد که عیسویان با گذشت زمان پی بردند که بازگشت مسیح (علیه السلام) برخلاف تصور آنان نزدیک نیست. هر چند اقلیتی از آنان بر این عقیده باقی ماندند که عیسی به زودی خواهد آمد و حکومت هزارساله خود را تشکیل خواهد داد؛ حاکمیتی که به روز داوری پایان خواهد یافت. از همین رو، از دیر باز گروه های کوچکی به نام هزاره گرا در مسیحیت پدید آمده اند که تمام سعی و تلاش خود را صرف آمادگی برای ظهور دوباره عیسی در آخرالزمان می کنند. البته، وجود آیاتی در انجیل این حالت انتظار را تشدید می کند و با اشاره به عدم تعیین وقت ظهور، آن را ناگهانی معرفی می کنند. به عنوان مثال، در انجیل مٹا از زبان عیسی این گونه نقل شده است: "شما نمی توانید زمان و موقع آمدن مرا بدانید؛ زیرا این فقط در ید قدرت خداست. هیچ بشری از آن لحظه (زمان ظهور) آگاهی ندارد حتی فرشتگان، تنها خدا آگاه است." یا آن که در انجیل لوقا به نقل از مسیح چنین آمده است: "همیشه آماده باشید؛ زیرا که من زمانی می آیم که شما گمان نمی برید."

روشن نگه داشتن چراغ انتظار در لابه لای انجیل به چشم می خورد: "کمرهای خود را بسته و چراغ های خود را فروخته بدارید، باید مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند. تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ در را برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامانی که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که شما گمان نمی برید پسر انسان می آید."

مسیحیت ضمن تأکید بر غیرمنتظره بودن بازگشت عیسی، هدف از این بازگشت را ایجاد حکومتی الهی در راستای حکومت الهی آسمان ها ارزیابی می کند. علاوه بر این، ظهور مسیح یگانه راه حل برای ادامه حیات و زندگانی برشمرده می شود و عیسی منجی انسان ها و پادشاه پادشاهان معرفی می گردد. وی براساس سخنان دانیال نبی، نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی و مذهبی جهان را عوض خواهد کرد و جهانی بر مبنای راه و روش خدا بنا می کند.

مسیحیان همچنین علاماتی برای ظهور عیسی بن مریم قایل می باشند: "عنقریب بعد از آن آزمایش سخت، روزگاران خورشید تیره و تار می گردد و ماه نور خود را از دست خواهد داد

و ستارگان افول خواهند کرد و قدرت های آسمانی نیز به لرزه درخواهند آمد و سپس آثار و علایم ظهور آن مرد آسمانی آشکار خواهد شد و سپس تمامی قبایل زمین نگران و غمگین می گردند و آن گاه عیسی از ابرهای آسمان با جلال و شکوه و قدرت فرو خواهد آمد."

در انجیل مرقس نیز ضمن تأکید بر همین مضامین، به جمع آوری یاران توسط مسیح اشاره شده است: "سپس عیسی با شکوه و جلال و قدرت خواهد آمد و فرشتگان تحت امر خود را به اطراف و اکناف عالم روانه خواهد کرد و منتخبان خود را از چهارگوشه جهان از بالاترین نقطه آسمان تا پایین ترین نقطه زمین جمع خواهد کرد." روایات اسلامی نیز بر آمدن مسیح(علیه السلام) صحنه می گذارند. از جمله آن که، پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: "سوکند به آن که جانم به دست او است، به طور یقین عیسی بن مریم به عنوان داوری عادل و پیشوایی دادگر در میان شما فرود خواهد آمد."

مفسران در تفسیر آیه 159 سوره نساء، آن را با بازگشت حضرت مسیح در آخر الزمان مرتبط می دانند و این آیه را در همین رابطه ارزیابی می کنند. به هر حال، مسأله فرود آمدن مسیح و بازگشت وی در آخر الزمان، از موضوعات مشترک اندیشه انتظار نزد مسلمانان و مسیحیان است. البته، اسلام در این رابطه منجی موعود را مهدی(علیه السلام) معرفی نموده، او را پیشوای آخر الزمان تلقی می کند: "چگونه خواهید بود، آن گاه که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید و پیشوای شما از خود شما باشد." یا آن که در روایتی دیگر از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است: "پیش از قیامت (عیسی) به دنیا فرود می آید و هیچ کس از ملت یهود و مسیحی نمی ماند مگر آن که پیش از مرگ به او ایمان آورد و آن حضرت پشت سر مهدی نماز می گذارد."

بی گمان بر هر پژوهشگر آگاه روشن است که روایات اسلامی و اعتقادات مسیحی در رابطه با مسأله ظهور بسیار به هم نزدیک هستند. مقایسه خبرهای رسیده از روایات اسلامی در رابطه با پیشرفت غیرقابل تصور علوم در زمان ظهور، ایجاد رفاه اجتماعی، علایم ظهور و سایر موارد با آنچه آمد به روشنی این مدعا را ثابت می کند.

این مسأله به خودی خود می تواند زمینه های گفتگو و هم اندیشی بین انتظار اسلامی و مسیحی را فراهم آورد. ناگفته نماند که حتی در برخی از انجیل های مورد پذیرش گروهی از پروتستان ها، به روشنی از ظهور نجات دهنده ای صحبت به میان می آید که از فرزندان پیامبر عربی است: مسیح در وصایای خود به شمعون پطرس می فرماید: "ای شمعون! خدای من فرمود، تو را وصیت می کنم به سید انبیا، که بزرگ فرزندان آدم و پیغمبران امی عربی است. او بیاید، ساعتی که فرج قوی گردد و نبوت بسیار شود و مانند سیل جهان را پر کند."

### بازگشت مسیح از زاویه ای دیگر

هزاره گرایی در میان مسیحیت همواره وجود داشته است. این اندیشه اگرچه در طول تاریخ دارای فراز و نشیب های فراوانی بوده است، اما هم اینک با گذر از قرن بیستم و ورود به قرن بیست و یکم، امیدهای تازه ای را پدید آورده است. با نگاهی به پایگاه های اینترنتی و حجم گسترده اطلاعات آن ها، شور انتظار به راحتی محسوس است. این مسأله به تنهایی خطر خیز نیست، اما اگر این مطلب را در کنار وقوع انقلاب اسلامی، ادعای زمینه سازی ظهور، که به وسیله برخی روایات نیز تأیید می شود، نگاه هژمونیک و جهان شمول اسلام جذابیت های ذاتی شیعه و محتوای غنی آن را در نظر بگیریم، مسأله پیچیده تر خواهد شد. حال، اگر به آنچه گذشت تمامیت طلبی غرب، نظریه جهانی سازی، اندیشه "پایان تاریخ فوکویاما" و "جنگ تمدن ها" را بیافزاییم، خواهیم دید که اندیشه انتظار یکی از موضوعات چالش خیز میان جهان اسلام، به ویژه ایران و جهان غرب است. ساخت فیلم های روز استقلال، آرماگدون و ماتریس در پایان دهه نود و نوستر داموس در دهه هشتاد، نمادی از همین تقابل است؛ تقابلی که با گذشت زمان، روز به روز جدی تر می شود.

## منتظران هارمجدون (آرماگدون)

یکی از موضوعاتی که همواره در اندیشه انتظار مسیحیت و اسلام به عنوان چالش مطرح بوده، نبرد آخرالزمان است. با نگاهی به تاریخ اروپا و آمریکا در مقاطعی حساس، رهبران آنان با اشاراتی کوتاه و بسیار مبهم مطالبی را بیان می‌داشتند که بیان‌گر اندیشه‌های درونی حاکم بر آنان بوده است. ناپلئون وقتی به دشت جرزال میان جلیله و سامریه در حوالی کرانه غربی رود اردن رسید، گفت: "این، میدان بزرگ‌ترین نبرد جهان است." وی این مطلب را براساس آموزه‌های انجیلی ابراز داشت. اما به نظر نمی‌رسد هیچ پژوهشگر مسلمانی این گفتار وی را، که در تاریخ ثبت شده است، مورد توجه، تجزیه و تحلیل قرار داده باشد. بیش از صد سال بعد، هنگامی که فرانسه توانست با سوء استفاده از ضعف امپراطوری عثمانی، سوریه و لبنان را اشغال کند، ژنرال گورو فرمانده فرانسوی و فاتح دمشق، در حالی که پای خود را با تنفر و تکبر تمام بر مزار صلاح‌الدین ایوبی گذاشته بود، اظهار داشت: "هان ای صلاح‌الدین ما بازگشتیم!" این رفتار متفرعانه مخصوص این فرمانده فرانسوی نبود. آلن بی، ژنرال انگلیسی نیز که خود در جنگی دیگر در زمان جنگ جهانی اول در هارمجدون پیروزی ارزشمندی را به دست آورده بود، هنگام ورود به قدس، سرمست از پیروزی خویش در برابر کنیسه قیامت ابراز داشت: "امروز جنگ‌های صلیبی به پایان رسید." این حادثه برای یهودیان از چنان اهمیتی برخوردار بود که اسرائیل زانگوئیل آن را "جنگ هشتم صلیبی" نامید.

در ادامه، خط‌سیر این اندیشه را در رفتار جنگ‌جویانه آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا، در دهه پنجاه پی می‌گیریم. وی اعلام کرد: "بزرگ‌ترین جنگی که در پیش داریم، جنگی است برای تسخیر افکار انسان‌ها." اما وی ابراز نداشت که سخن وی در واقع روشی برای تحقق نظریه حمبس برونهام، در کتاب "مبارزه برای جهان" است که نوشته بود: "هدف ما ایجاد دولت جهانی آمریکایی است، به گونه‌ای که با دولت‌های جهان به رقابت برخیزد."

در پی این اظهارات تند و مهار گسیخته در دهه هشتاد با جنگ ستارگان ریگان، تکرر مذهبی وی در رابطه با مشیت الهی، جنگ برای نابودی دشمنان خدا و حکومت هزارساله مسیح روبه‌رو می‌گردیم. پس از ریگان، بوش - پدر - با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نظریه نظم نوین جهانی را مطرح می‌سازد و فرزندش پس از حوادث یازده سپتامبر بار دیگر با نبش قبر اندیشه‌ها و انگیزه‌های مدفون مذهبی، سخن از جنگ‌های صلیبی به میان می‌آورد و کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را محور شرارت می‌نامد. نگاه تفوق‌جویانه و نامداری غرب نسبت به مسلمانان، با فراز و نشیب‌هایی مصلحتی در طول چند قرن اخیر به خوبی روشن است.

حال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا همه این اظهارنظرها اتفاقی است و از نگرش لیبرالیستی غرب ناشی می‌شود یا برآیندی است از ناگفته‌های ذهنی و عقیدتی غربیان، که با بیان‌های گوناگون ابراز می‌شود؟ از سوی دیگر، آیا این نگاه خصمانه در اندیشه انتظار منجی آخرالزمان نیز ردپایی از خود برجای گذاشته است یا خیر؟ گریس هال سل در جستجوی پاسخ این پرسش‌ها، کتاب "تدارک جنگ بزرگ" را به رشته تحریر درآورده است. این نویسنده مسیحی - آمریکایی به ریشه‌یابی دشمنی‌های غرب پرداخته، با دلایل گوناگون و مستند این نظریه را اثبات می‌کند که برخی موضع‌گیری‌ها و رفتارهای خصمانه یا دوستانه برخی از سردمداران کشورهای قدرتمند مسیحی، ناشی از یک عامل عقیدتی است؛ عاملی که از سوی حرکت‌های راست افراطی مسیحی به شدت در جامعه مسیحی تبلیغ می‌گردد و تاکنون با اقبال خوبی روبه‌رو بوده است. این عامل چیزی جز "نبرد آخرالزمان" نیست؛ نبردی که در دره مجدون رخ خواهد داد. براساس این روایت عهد عتیق، پیکاری بزرگ بین ارتش دویست میلیونی شرق از یک سو، و ارتش یهودی مسیحی از سوی دیگر، به وقوع خواهد پیوست.



نبردهای مجدون همزمان با بازگشت مسیح روی خواهد داد. بر اساس تأویل های گروهی از کشیشیان پروتستان، در این جنگ از سلاح های هسته ای استفاده خواهد شد: "ای پسر انسان نظر خود را بر جوج، که از زمین مأجوج و رئیس روش و ماشك و توبال است، بدار و بر او نبوت نما و بگو خداوند "یهوه" چنین می فرماید "اینك من ای جوج رئیس روش و ماشك و تو بال بر ضد تو هستم و تو را برگرانیده قلاب خود بر چانه ات می گذارم و تو را با تمامی لشکرت بیرون می آورم. اسبان و سواران، که جمیع ایشان با اسلحه تمام آراسته، جمعیت عظیمی با پسرها و مجنّ ها و همگی این ها شمشیر به دست گرفته. فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپر و خود، جومرو تمامی افواجش و خاندان توجرمه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قوم های بسیاری همراه تو. پس مستعد شو و تو تمامی جمعیت که نزد تو جمع شده اند، خویشان را مهیا سازید و تو مستحفظ ایشان باشد. پس از روزهای بسیار از تو تفقد خواهد شد و در سال های آخر به زمینی، که از شمشیر استرداد شده است، خواهی آمد که از میان قوم های بسیار بر کوه های اسرائیل، که به خرابه های دائمی تسلیم شده بود، جمع شده است و آن از میان قوم ها بیرون آورده شده و تمامی اهلش به امنیت ساکن می باشند." علاوه بر این آیات، که به چگونگی تشکیل سپاهیان مهاجم و پایان خوش جنگ می پردازد، برخی دیگر جنبه های دهشت بار نبرد را روشن می سازند: "خداوند یهوه می گوید: در آن روز، یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل برمی آید، همانا حدّت خشم من به بینیم خواهد برآمد... هر آینه در آن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتی که بر زمین می خزند و همه مردمانی که بر روی جهانند و به حضور من خواهند لرزید و کوه ها سرنگون خواهد شد و صخره ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید." در کتاب زکریای نبی، به چگونگی کشته شدن جنگاوران مهاجم اشاره شده است: "گوشت ایشان در حالتی که بر پای های خود ایستاده اند، کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد شد." شدت حادثه و تعداد کشتگان در این نبرد عظیم، چنان زیاد است که در مکاشفه یوحنا از آن به عنوان ضیافت خداوند برای پرندگان یاد می شود: "و دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند ندا کرده، می گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبان و سواران آن ها و گوشت همگان را چه آزاد، چه غلام و چه صغیر و چه کبیر."

این روایات عهد عتیق و انجیل، شباهت بسیاری با واقعه و نبرد قرقیسیا در روایات شیعی دارد. برای مثال، از امام صادق (علیه السلام) در همین زمینه نقل شده است: "ان الله مائدة بقرقیسیا یطلع مطلع من الماء..." "همانا برای خداوند در قرقیسیا سفره ای است که سرش آسمانی از آن خبر می دهد، پس ندا می دهد ای پرندگان و ای درندگان زمین! برای سیر گشتن از گوشت ستمکاران شتاب کنید." امام باقر (علیه السلام) نیز ضمن تأکید بر شدت واقعه می فرماید: "همانا واقعه ای برای فرزندان عباس و مروانی در قرقیسیا روی خواهد داد که نوجوان را پیر می کند و خداوند هرگونه یاری را از آنان دریغ داشته، به پرندگان آسمان درندگان زمین الهام می کند تا از گوشت ستمگران سیر شوند." بر اساس تحلیل های معتقدان نبرد آخر الزمان، 32 جمعیت جهان طی وقایع و حوادث ظهور از بین خواهند رفت. "خداوند می گوید: "در تمامی زمین دو حصه منقطع شده، خواهند مُرد و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهم گذاشت و مثل مصفا ساختن طلا ایشان را مصفا خواهم نمود و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده، خواهم گفت: ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که یهوه خدای ما می باشد." این نگاه نیز با روایات اسلامی مطابقت دارد؛ چرا که از امیرمؤمنان (علیه السلام) در این باره نقل شده است: "لا یخرج المهدی حتی یقتل ثلث و یموت ثلث و ینیقی ثلث.";

مهدی زمانی خروج خواهد نمود که 31 کشته می شوند، 31 می میرند و 31 باقی می مانند. روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) نیز بر همین مضامین تأکید دارد.

مجموع این روایات توراتی و انجیلی، دستاویزی قابل اعتنا به دست هزاره گرایان مسیحی و پیروان تندر و مشیت الهی داده است. البته، لازم به یادآوری است که پیروان این نظریه حتی به متحدان یهودی خود نیز رحم نمی کنند و ضمن آن که معتقدند میلیون ها نفر از یهودیان در این جنگ کشته می شوند. آینده عده باقی مانده را نیز چنین ترسیم می کنند: "پس از نبردهای مجدون، تنها صد و چهل و چهار هزار نفر یهودی زنده خواهند ماند؛ و همه آنان اعم از مرد، زن و کودک، در برابر مسیح سجد خواهند کرد و به عنوان مسیحیان نوآیین، خود به تبلیغ کلام مسیح خواهند پرداخت." با وجود اصرار معتقدان به نبرد آخرالزمان بر واژه های مجدون، این کلمه تنها یک بار در انجیل مطرح شده است. با این حال، این تفسیر جنگ طلبانه در جوامع مسیحی به شدت بازتاب یافته است، به گونه ای که در سال 1985 م. این گونه تفسیرها، که در قالب برنامه های تلویزیونی ارائه می شد، تنها در امریکا حدود شصت میلیون مخاطب را به خود جذب نموده بود. همچنین فروش کتاب، "مرحوم سیاره بزرگ زمین" که در همین رابطه نوشته شده بود، به مرز هجده میلیون نسخه رسید و در سراسر دهه هفتاد پر فروش ترین کتاب پس از انجیل به شمار می رفت. هم اکنون امریکاییان به بیش از هزار و چهارصد ایستگاه رادیویی، که برنامه های مذهبی پخش می کنند، گوش فرا می دهند و هشتاد هزار کشیش بنیادگرای پروتستان روزانه از چهارصد ایستگاه رادیویی به تبلیغ مرام و مکتب خویش می پردازند. اکثریت آن ها را هواخواهان مشیت الهی (نبرد پیروزمند مسیحیان در آخرالزمان) تشکیل می دهند. این مبلغان جنگ، که بیش تر درباره حمایت خداوند از مسیحیان و عظمت و آینده درخشان ایشان سخن می گویند، با استفاده از شبکه های تلویزیونی خویش هم اکنون حدود شصت کشور را تحت پوشش برنامه های خود قرار داده اند.

لازم به یادآوری است که یکی از ایستگاه های تلویزیونی مروج این نوع دیدگاه در جنوب لبنان حضور فعال دارد. یکی دیگر از فعالیت های درخور توجه این گروه تربیت یک صد هزار کشیش متعصب و مدافع مسیحیت جنگ طلب می باشد، که عمده فعالیت خود را در امریکا متمرکز نموده اند. جالب است بدانیم مفسران و نظریه پردازان این نظریه تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی واژگانی همچون روش، ماشک، توبال، فارس، جومر و توجرمه را، که به زعم اینان حریفان اصلی نبرد مجدون را تشکیل می دهند، به ترتیب بر روسیه، مسکو، توبولسک (یکی از شهرهای شوروی سابق)، ایران، شمال افریقا یا کشورهای اروپای شرقی و قزاق های جنوب روسیه تطبیق می کردند. این گروه نسبتاً قدرتمند علاوه بر آن که، روابط خویش را با اسرائیل مستحکم می سازند و تشکیل رژیم صهیونیستی را مقدمه ظهور مسیح ارزیابی می کنند، در عین حال با توجه به اعتقادات خویش، با جریان صلح یا سازش خاورمیانه مخالفت می کنند. جری فال ول، که یکی از کشیشان معروف و از رهبران این گروه های افراطی می باشد، درباره روند صلح خاورمیانه و پیمان کمپ دیوید می گوید: "به رغم انتظارهای خوش بینانه و دور از واقع بینی دولت ما، این قرارداد پیمان پایداری نخواهد بود. ما از صمیم قلب برای صلح در اورشلیم دعا می کنیم، ما به یقین بالاترین احترام ها را برای نخست وزیر اسرائیل و ریاست جمهوری مصر قایل هستیم... اما شما و ما می دانیم تا روزی که خداوندگار ما عیسی بر روی تخت داوود در اورشلیم (قدس) جلوس نکنند، صلحی در خاورمیانه برقرار نخواهد شد." متأسفانه باید اظهار داشت این دیدگاه افراطی تنها به پژوهشگران راست مسیحی و برخی کشیشان محدود نمی شود، بلکه رسوبات این طرز تلقی در یکی از مهم ترین نظریات سیاسی - راهبردی، یعنی نظریه جنگ تمدن ها و در پیوند با اهداف درازمدت قدرت های بزرگ به خوبی قابل مشاهده است. نظریه جنگ تمدن ها، که استخوان بندی سیاست خارجی و دفاعی امریکا را شکل داده است، در رابطه با آینده جوامع بشری به ویژه دو تمدن اسلام و غرب، نگاهی نزدیک به مشیت طلبان مسیحی داشته و ابراز

می دارد: "تقابل اصلی جوامع بشری بر خورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است".

### حاصل سخن

با جمع بندی آنچه گذشت، می توان این حقیقت را دریافت که در صحنه انتظار موعود رقبایی سرسخت و پرکار حضور دارند؛ اندیشه هایی که با ارائه تقاسیر خویش در تلاش هستند تا موجودیت سایر نگرش ها را به خطر اندازند. این مسأله زمانی جدی تلقی می شود که بدانیم هویت شیعه پیوندی حیاتی با اندیشه انتظار داشته و در ارتباط با این مفهوم قوام می یابد. از این رو، می توان با اطمینان اظهار داشت که بار گران تبیین اندیشه مهدویت بیش از هر جا بر دوش شیعه دوازده امامی سنگینی می کند. حال، اگر این واقعیت را با وقوع انقلاب اسلامی و داعیه داری زمینه سازی ظهور حضرت حجت (عج) ملاحظه نماییم، عمق مسأله بیش از پیش آشکار خواهد شد. بی گمان فرا رسیدن هزاره سوم فرصتی کم نظیر و طلایی را فراروی مبلغان واقعی منجی آخرالزمان قرار داده است. استفاده هدفدار و روشمند از این موقعیت ممتاز با توجه به غنا و گیرایی اندیشه انتظار در شیعه، می تواند راه را بر اندیشه های رقیب بسته یا دست کم آنان را بی رقیب رها نکند. در برابر بی توجهی به فرصت های پیش آمده راه نفوذ و هجوم دیگری را برای دشمنان فراهم خواهد ساخت؛ دشمنانی که با اندیشه انتظار نیز برخوردی ابرازی خواهند داشت.

### پاورقی ها:

حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، چ اول، تهران، طه، سمت، مرکز جهانی علوم اسلامی، ص 170

رأك به: علی موحدیان، گونه شناسی موعود در ادیان مختلف، مجله هفت آسمان، ش 12 و 13

لوقا، باب 12:40

نك: نقد و نگرش بر تلمود، ظفر الاسلام خان، محمدرضا رحمتی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ص 71

میزان الحکمه، ج 1، ص 185 به نقل از کنز العمال

حدیث از امام صادق (علیه السلام)، بحار الانوار، ج 52، ص 336؛ همچنین علی کورانی  
العاملی، عصر الظهور (عربی)، ص 327

ر.ک به: حسین توفیقی، هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، مجله موعود، شماره 17، ص  
20-14

احمد رزاقی، تبلیغات دینی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ص 20 و 21

مکاشفه یوحنا، باب 16: 16

ر.ک به: مجمع البیان، ج 3، ص 212 / تفسیر نمونه، ج 4، ص 204 / المیزان (عربی)، ج 5،  
ص 143 / همچنین در رابطه با آیات عروج و تصلیب عیسی (علیه السلام): آل عمران: 55 /  
نساء: 157-: 158

نبی اسلام (صلی الله علیه و آله)، بحار الانوار، ج 14، ص 344؛ محمد بن اسماعیل بخاری،  
صحیح بخاری، ج 4، ص 143 / مسلم بن الحجاج النیابوری، صحیح مسلم، ج 1، ص 94

ر.ک: آیا واقعه ارمگدون پایان جهان است؟، جرولدانست، فاطمه شفیعی سروسستانی و فرشاد  
زاهد، موعود، ش 32، ص 20

مکاشفه، باب 17: 14 و باب 19: 16

نک: محمدری شهری، میزان الحکمه، دار الحدیث، ج 1، ص 177

الاسلام يعلو ولا يعلى عليه: پیامبر اکرم، شیخ حر العاملی، وسایل الشیعه، قم. آل  
البيت لاحیاء التراث، ج 26، ص 14

تدارك جنگ بزرگ، ص 54

تدارك جنگ بزرگ، گریس هال سل، ترجمه خسرو اسدی، ص 50

تدارك جنگ بزرگ، پیشین، ص 26

انجيل متا، باب 24: 29-30

همشهری، 74/10/26، به نقل از مصلح جهانی به نقل از: آرمان شهر در ادیان، محمدعلی  
بزنونی، پگاه، ش 24، ص 2

گریس هال سل، پیشین، ص 74

همان، به نقل از بحار الانوار، ج 52، ص 113

علی کورانی عاملی، عصر ظهور، ص 341 به نقل از ابن حماد، الفتن (خطی)، ص 162

احمد رزاقی، تبلیغات دینی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ص 20 و 21

گریس هال سل، پیشین، ص 74

عهد عتیق، حزقیال نبی، باب 38، آیات 2-8

لوقا، باب 35: 12-40

بحار الانوار، ج 14، ص 349; محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، الوفاء، ج 51، ص 71، 77، 84

ر.ك به: زندگی در عیش، مردن در خوشی، نیل پستمن، ترجمه دکتر صادق طباطبایی، فصل هفتم، ص 219

همان، باب 38، آیات 18-20

مکاشفه یوحنا، باب 1719: 18

بحار الانوار، ج 52، ص 246

محمدبن ابراهیم النعمانی، الغیبه، تهران بی نا، 1397 هـ.ق، ج 64 ص 278

النعمانی، همان، ص 303، ح 12

هویت، ص 26

دانیال، باب 442:- 45

تدارك جنگ بزرگ، پیشین، ص 26

انجیل متا، باب 36: 24

همان، باب 2: 24

ر.ك: سيد احمد رضا يکانی فرد، آخر الزمان، منجی گرایي در اینترنت، مجله موعود، ش 31،  
ص 64

تدارك جنگ بزرگ، ص 19

انجیل متا، باب 10: 6

بحار الانوار، ج 51، ص 68، همان، ج 52، ص 351

ر.ك به: علی کورانی العاملی، عصر ظهور، ص 299 به بعد .

مرقس، باب 2413:- 27، همچنین متا، باب 24: 31

کتاب زکریا، باب 14، آیه 12

زکریا، باب 13: 8-9

همان، ص 59

ر.ک به: حسین توفیقی، هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، مجله موعود، شماره 17، ص 20-14

دانیال، باب 2: 44-45

انجیل متا، باب 24: 29-30

حدیث از امام صادق(علیه السلام)، بحار الانوار، ج 52، ص 336; همچنین علی کورانی  
العاملی، عصر الظهور (عربی)، ص 327

النعمانی، همان، ص 303، ح 12

همان، به نقل از بحار الانوار، ج 52، ص 113

لوقا، باب 12: 40



ر.ك به:مجمع البيان، ج 3، ص 212 / تفسير نمونه، ج 4، ص 204 / الميزان (عربی)، ج 5، ص 143 / همچنین در رابطه با آیات عروج و تصليب عیسی(علیه السلام): آل عمران: 55 / نساء: 157-158

بحار الانوار، ج 14، ص 349; محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، الوفاء، ج 51، ص 71، 77، 84

نك: نقد و نگرش بر تلمود، ظفر الاسلام خان، محمدرضا رحمتی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ص 71

گریس هال سل، پیشین، ص 74

مرقس، باب 13: 24-27، همچنین متا، باب 24: 31

ر.ك: سید احمد رضا یکانی فرد، آخر الزمان، منجی گرایی در اینترنت، مجله موعود، ش 31، ص 64

بحار الانوار، ج 52، ص 246

انجیل متا، باب 10: 6

حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، چ اول، تهران، طه، سمت، مرکز جهانی علوم اسلامی، ص 170

نبی اسلام(صلی الله علیه وآله)، بحار الانوار، ج 14، ص 344؛ محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج 4، ص 143 / مسلم بن الحجاج النیابوری، صحیح مسلم، ج 1، ص 94

بحار الانوار، ج 51، ص 68، همان، ج 52، ص 351

ر.ك: آیا واقعه ارمگدون پایان جهان است؟، جر ولدانست، فاطمه شفیعی سروسستانی و فرشاد زاهد، موعود، ش 32، ص 20

ر.ك به: علی موحدیان، گونه شناسی موعود در ادیان مختلف، مجله هفت آسمان، ش 12 و 13

انجیل متا، باب 24: 36

همان، باب 38، آیات 18-20

تدارك جنگ بزرگ، پیشین، ص 26

همان، ص 59

مکاشفه، باب 17: 14 و باب 19: 16

نك: محمدری شهری، میزان الحکمه، دار الحدیث، ج 1، ص 177

لوقا، باب 12: 35-40

میزان الحکمه، ج 1، ص 185 به نقل از کنز العمال

رک به: علی کورانی العاملی، عصر ظهور، ص 299 به بعد .

محمدبن ابراهیم النعمانی، الغیبه، تهران بی نا، 1397 هـ. ق، ج 64 ص 278

زکریا، باب 13: 8-9

الاسلام یعلو ولا یعلی علیه: پیامبر اکرم، شیخ حر العاملی، وسایل الشیعه، قم. آل  
البيت لاحیاء التراث، ج 26، ص 14

تدارک جنگ بزرگ، گریس هال سل، ترجمه خسرو اسدی، ص 50

احمد رزاقی، تبلیغات دینی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ص 20 و 21

مکاشفه یوحنا، باب 16: 16

همشهری، 26/10/74، به نقل از مصلح جهانی به نقل از: آرمان شهر در ادیان، محمدعلی  
بزنونی، پگاه، ش 24، ص 2

احمد رزاقی، تبلیغات دینی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ص 20 و 21

تدارك جنگ بزرگ، ص 54

كتاب زكريا، باب 14، آيه 12

مكاشفه يوحنا، باب 1719:- 18

تدارك جنگ بزرگ، ص 19

هويت، ص 26

همان، باب 24:2

على كورانى عاملى، عصر ظهور، ص 341 به نقل از ابن حماد، الفتن (خطى)، ص 162

عهد عتيق، حزقيال نبى، باب 38، آيات 8-2

ر.ك به: زندگى در عيش، مردن در خوشى، نيل پستمن، ترجمه دكتور صادق طباطبايى، فصل  
هفتم، ص 219

تدارك جنگ بزرگ، پيشين، ص 26

گريس هال سل، پيشين، ص 74

=====

آنچه که ما را به انتخاب این موضوع وا می دارد جوی است که در دنیای امروز پیرامون بحث آخرالزمان و منجی خواسته یا ناخواسته ایجاد شده است. حدود 25 یا 30 سال پیش وقتی سخن از آخرالزمان و منجی آخرالزمان می شد شاید بعضیها می خندیدند و می گفتند این جنس حرفها متعلق است به فضای محدود شیعیان و به بچه مسلمانها توصیه می کردند که خیلی به این حوزه ها نپردازید. غربیها اگر کلام ما را بشتوند خنده شان می گیرد. و مگر نه اینست که جهان هر چه پیش رفت؛ پیشرفتها، اختراعات، جذابیتها و اکتشافات بیشتر شد. پس برای چه ما صحبت از آخرالزمان می کنیم. تاریخ هر به جلو رفته کاملتر شده است. این منحنی سینوسی که مدام به سمت بالا و جلو می رود چرا در فرجام خود باید سقوط کند. فتنه های آخرالزمانی یعنی چه؟ عصر عصرت یعنی چه؟ چه کسی ادعا می کند که فرجام این تاریخ اینقدر تلخ است که همه عالم از ظلم و جور پر شده است و حالا یک مصلح آمده است که به داد خلائق برسد. حقیقتا کسانی که فکر می کردند بحث منجی مخصوص شیعیان هست کم نبودند. امثال الوین تافلری که دنیای آینده را زیبا مطرح می کردند و اصلا "علمی به نام فیوچر یزم در مغرب زمین بوجود آمد که به علم آینده شناسی معروف شد که متخصصین این علم آینده را تعریف می کردند و بشر را واجد شرایط خاصی می دانستند پس قرار نبود آینده ایقدر تلخ باشد که بشر به منجی نیاز داشته باشد. اما امروز چه؟ آیا امروز هم وضعیت دنیا اینگونه است؟ آیا باور مند بودن سنت منجی مختص به شیعیان است؟ آیا ما هستیم که فرجام کار عالم را این همه تار می بینیم. حقیقت اینست که نه ما بد می بینیم و نه دیگران خوشبین حقیقت اینست که امروز اگر کسی نظر فرانسکو فوکویاما صحبت از پایان تاریخ میکند و این که عالم به نهایت رشد و ترقی در حوزه های مدرنیته رسیده است و مسیح ثانی به زعم فوکویاما متولد شده و یک لیبرال دموکرات و یک لیبرال مسیحی است. خودشان نیز به خوش باوری 5 سال پیش خود می خندند. خیلی از باورهای ما به ضمیر ناخود آگاه ما بر می گردند در ضمیر ناخود آگاه ما قسمت های مشترک را می توان جست که حرف نظر از دین و نژاد و سرزمین در همه انسانها وجود دارد. مثلا باورمند بودن نسبت به یک ابرمرد و قهرمان. در ضمیر ناخود آگاه جمعی اکثر اقوام بشری هست. اگر ما اسفوره های کهن اقوام آفریقایی را هم بخوانیم ابرمردی را توصیف میکنند که در واقعه واجد تمام تواناییهای فوق بشری است و در واقع به عنوان انسان آرمانی خود معرفی می کند به اساطیر ایرانی هم رجوع کنیم چنین فردی را می یابیم. حتی اقوام و ملل کم عمق و بی ریشه ای مثل آمریکا هم همین طور است آنها هم یک سوپرمنند دارند. حال چرا همه اقوام چنین ابرمردی را دارند؟ شاید نیاز به داشتن ابرمرد در نهاد ما وجود دارد که ناگزیریم بر اساس آن نیاز چنین تعریفی و ما به ازای بیرونی را عرضه کنیم شاید نیاز به یک ابرمرد در ضمیر ناخود آگاه جمعی ما نهاده شده است. در فطرت ما انتظار یک ابرمرد جایش خالی است. ریشه مشترک مفهومی مانند قربانی نیز همین موضوع را مطرح می کند. قربانی کردن یعنی گذشتن از موضوعی یا مفهومی یا موضعی یا موجودی برای رسیدن به مفهوم و موضوع برتر. از دیگر بارهای مشترک می توان باورمند بودن به عالم پس از مرگ نام برد. در باور اکثر اقوام و ادیان برای روزگار، پایانی است و قبل از فرارسیدن این پایان دوران سختی بشر در پیش است و پس از آن منجی ظاهر می کند که این منجی در فرهنگها و ادیان اسامی متفاوتی را دارد. ولی در این منجی وجود دارد تردیدی نیست و به دنبال ظهور او

جدالي میان او و دشمنانش شکل می گیرد و نهایتاً "دنیای آرمانی شکل می گیرد. وقتی چنین باوری را حتی در اساطیر کهن پیدا مینماییم، اسطوره هایی که قبل از اسلام آمده اند مانند مصري، یونانی، هندی، آفریقایی، رومی، چینی، مشرق زمینی... به فراخور حال در می یابیم که یک ما به ازای بیرونی برای این انتظار مشترک وجود داشته است. اگر ما تشنه می شویم بابت یک ما به ازای بیرونی به نام آب است این گونه نیست که ما تشنه بشویم ولی هر چه بگردیم خداوند چیزی که عطش ما را فرو بنشانند نیافریده باشد. نفس تشنگی در ما دلالت می کند که یک ما به ازای بیرونی برای فرونشاندن تشنگی وجود دارد به نام آب. اگر باور مشترکی در ضمیر ناخودآگاه جمعی بشر ( نمی گوئیم فطرت چون در حوز دین به مسئله پرداخته ایم. مطالب را در بین اقوام و ادیان بررسی می کنیم. ) مشترک بود عقل سلیم به ما می گوید که یک ما به ازای بیرونی برای این باور مشترک وجود دارد. صرف نظر از این قیاس متیولوژیک و اسطوره ای امروزه در مغرب زمین به بحث آخرالزمان و منجی به صورت جدی نگاه می کند. شاهد بحث ما ده ها سایت اینترنتی و شبکه ماهواره است. که امروز بسیار جدی تر از ما و مسلمانان بحث آخرالزمان و منجی را البته طبق باور خود پس گیری می کنند. آنها خیلی بیشتر از ما در تصمیم گیریها، سیارتها و زبان تبلیغات آخرالزمان فکر می کنند. انگار خیلی بیشتر از ما بوی آخرالزمان را استشمام می کنند و خیلی بیشتر از ما اخبار آخرالزمانی را طبق باور خود دنبال می کنند و خیلی بیشتر از ما صفات منجی را طبق باور خود توصیف می کنند و پیش گویی های آخرالزمانی را تفسیر می کنند. در بین اریان الهی قوم یهود دیر باز خیلی بیشتر از اقوام دیگر به بحث پیش گویی تاریخی باور و اعتقاد داشته است. اصلاً "قوم بنی اسرائیل با بحث پیش گوئی و آینده نگری از ابتدا مهزوج بوده است. قبل از ولادت حضرت موسی (ع) هم تولد ایشان پیش گویی شده بود. و بر اساس همان پیشگویی است که فرعون پسران بنی اسرائیل را می کشت و کلاً "پیشگویی کردن تعویل و تفسیرهای آینده از تخصص های بنی اسرائیل است. حتی کسانی بر این باورند که حضور قوم یهود در شبه جزیره عربستان و در منطقه یثرب یا مدینه فعلی بر مبنای یک پیشگویی تاریخی بود قوم یهود به دلیل برخی پیشگوییهای دینی خود دریافته بودند که پیامبر آخرالزمان در آن منطقه از شبه جزیره عربستان ظهور خواهد کرد. با این تصویر و تصور که این پیامبر لاجرم از بین ما بنی اسرائیل است پس ما به آن سامان هجرت کنیم تا نبی آخرالزمان از بین ما یهودیان پاک دین متولد شود. در آنجا قبایلی را تشکیل دادند، کشاورزی برآه انداختند، حتی نقل است قلاع خیبر را با آن امکانات مستحکم نظامی برای حمایت از نبی آخرالزمان تدارک دیده بودند اما بعد که دیدند که نبی آخرالزمان نه از بین آنها بلکه از میان قریش برخاست از سر عناد و لجابت وجود او را منکر شدند و با او از در ستیز درآمدند و شاید به این دلیل است که در چند جا قرآن مجید قوم یهود را در واقع قوم منفوری می داند و اینکه آنها بعضی از اسرار احوارشان را می دانند ولی کتمان می کنند پس بحث پیش گویی در قوم یهود بصورت جدی بوده و تا امروز نیز وجود دارد. امروز بصورت جدی کسانی هستند که پیشگویی های آخرالزمان را از کتاب تورات درآورده اند و بر مبنای آن تصمیم گیریهای روز را می کنند. یکی از این باورها باور به جدال نهایی خیر شر یا آرماگدون است. طبعاً "می دانیم که یهودیها در رسانه های خبری روز مغرب زمین، در سینمای هالیوود، در شبکه های خبری، در امپراطوری اطلاعات امروز غرب دست بالایی دارند. طبعاً "این پیشگوییهای دینی در محصولات خبری، فرهنگی، هنری آنها منعکس می شود. به غیر از یهودیان در مسیحیان هم فرقه ای هستند به نام او ان جلیکن یا او ام جلیستها از آنها یاد می شود. او ان جلیستها را مسیحیان تیشیری می گویند که گروه خاصی از پروتستان هستند که با باور آخرالزمانی زندگی می کنند و مدام بشارت فرارسیدن آخرالزمان را می دهند. باور این گروه خاص مسیحیان به یهودیهای افراطی و حتی صهیونیستها بسیار نزدیک است. تا آنجا که به این دسته

صهیونیستهای مسیحی نیز می گویند. هال لینگری یکی از پیشکسوتان و متفکران او انجلیستهاست. جری فالور از مشاوران فعلی رئیس جمهور آمریکا است و... بر مبنای باور او انجلیستها الگوی آخر الزماتی دنیا عمدتاً در منطقه خاورمیانه تعریف می شود و منطقه فلسطین کامل اشغالی نقش مهمی دارد و جدال نهایی مسلمانان از یک سو مسیحیان و یهودیان و از سوی دیگر در می گیرد و معتقدند در آن نبرد نهایی که در منطقه حار مجدون (تیه ای که در بیرون اورشلیم است) تمام سپاه خیر در مقابل تمام سپاه شر قرار می گیرد. و نهایتاً به زعم آنها سپاه شر (که لابد مسلمانها هستند) شکست می خورند و البته در این برد دو سوم یهودیان کشته می شود. این تصور بر مبنای باور آخر الزماتی آرمادگون شکل گرفته است. اگر شما مایل به مطالعه اخبار پیشگوییهای انجیلی را در مورد آخر الزمان مطالعه کنید در کتاب مقدس باب مکاشفات یوحنا آخر الزمان را خواهید یافت. جالب است بدانید که این باور ارسالهایی اخیر بسیار رشد کرده است و هالیوود و رسانه های غربی نقش عمده ای در ترویج این تفکر داشته است. تا جایی که جوان امروز آمریکایی یا اروپایی شاید بیش از جوانان ایرانی نگاه آخر الزماتی پیدا کرده است. نگاه آخر الزماتی یعنی اینکه پایان تاریخ نزدیک است دوران فتنه فرا می رسد جدال نهایی بین خیر و شر در شرف وقوع است و در این نبرد باید مردانه ایستاد و در نهایت از طرفداران خیر بود. در یک باور آخر الزماتی مشترک نه تنها همه اقوام و ادیان و اساطیر به دوران فتنه های آخر الزماتی باور دارند بلکه بوجود منجی و دجال هم باورمندند منتهی صفات این منجی و دجال متفاوت است. در باور یهودیان، مسیحی که ظهور کرده (همان مسیح حقیقی) مسیح کذاب است ولی می گویند مسیح حقیقی در آخر الزمان فرا می رسد و پادشاه حقیقی قوم یهود است و قوم یهود را به سروری عالم می رساند. مسیحیان معتقدند که همان مسیحی که به باور آنها مصلوب شد از آسمان رجعت می کند با نام نازارین که همان گویش ناصری ماست و پادشاه عالم می شود و دشمنان را سرکوب می کند و زرتشتیان معتقدند که سوشیانت چنین فردی است..... هر کس باور خود را دارد. اما در باور دجال نکات قابل تاملی است: مسیحیها تلفیقی از دجال و صفیانی را معتقدند که به عنوان دشمن اصلی مسیح مطرح می شود. که از او به عنوان یک آنتی کرایست یا ضد مسیح نام می برند. به عبارت دیگر آنتی کرایست تلفیق فریبکاری و قدرت و خونریزی و ستمگری است. که در واقع سه سلسله سپاه شر است طبعاً چون دشمن را مسلمانان می دانند ضد مسیح آنها صفاتی را دارد که از جهتی شبیه منجی ما مسلمانان است. که ما می توانیم حدس بزنیم که امام زمان ما را، آنها آنتی کرایست تلقی کنند. در صورتی که در باور ما عکس این ماجرا است. در باور ما وقتی حضرت حجت ظهور می کنند حضرت مسیح هم رجعت می کنند و به ایشان اقتدا می مند و همین زمینه ایمان آوردن بسیاری از مسیحیان عالم می شود. ما نیامده ایم به قیمت اثبات امام معصوم خود پیامبر آنها را در واقع تکفیر کنیم و ضد ارزش نشان بدهیم و یا در واقع او را جال نشان دهیم؛ ولی رقیب این کار را می کند و از طریق رسانه های تصویری کاملاً سعی دارد ولو غیر مستقیم تصویر دجال یا آنتی کرایست را با تصویر امام زمان ما یکی کند. کافیسیت در یکی از جستجوگرهای قوی اینترنتی کلماتی چون پیشگوییهای انجیل، آنتی کرایست، نازارین، و آخر الزمان را جستجو کنید تا ببینید چند ده هزار مقاله و سایت به آنها معرفی شود فرضاً سایت آرمادگون نیوز (اخبار آرمادگون) که هر روز ده ها صفحه مطلب به صورت خبر در مورد آخر الزمان عرضه می شود که اخبار غریبه است. فرضاً تیمی رصد می کند که ببینند در کجای عالم چه اتفاقی می افتد اگر در فلان کشور با کیفیت خاصی در زمان خاصی مثلاً خسوف خورشید حاصل شده اینها به انجیل رجوع می کنند اگر آیه ای شاهد مثالی بیابند که این یکی از علائم آخر الزماتی است. اگر در فلان کشور طبق نقل یا خبری باران سیاه رنگی بارید اینها این را به عنوان یک خبر آخر الزماتی در سایت منعکس می کنند. سایت دیگری به نام آرمادگون آرت (هشدار آخر الزمان) که این یکی آتش داغتری دارد. این سایت اخباری را می دهد که انگار همین فردا آخر الزمان است.

پیش از حمله آمریکا به عراق ده ها مقاله عرضه شد که یکی از علامات مقدمه آخر الزماني است. چون عراق محل جغرافیایی بابل باستانی و یکی از پیش گوییهای انجیل در مورد آخر الزمان اینست که بلبل از نوع پدید می آید و به دلیل گناهانش نابود می شود و این حمله آمریکا یعنی نابودی همان بابل ثانی. حتی به دلایل مسخره تری بسنده می کردند که مثلاً در عراق روزنامه ای به نام بابل منتشر می گردد، که پسر بزرگ صدام سردبیر آن است. یا امروز در عراق سیگاری وجود دارد که نامش بابل است.

البته عکس این موضوع نیز وجود دارد. کسانی معتقدند که بابل ثانی همان آمریکاست و امپراطوری آمریکا به دلیل کثرت فحشا و فساد و معاصی در آخالزمان نابود می شود به گونه ای که ما سالها از خروار های آن دود بر آسمان می رود و مردمی که از کنار با کشتی عبور می کنند حسرت می خورند که چه سرزمین آبادی بود که اینگونه ویران شد. البته در یک تحلیل این مقالات ظاهراً متفاوت، مشترکند اینکه آخر الزمان نزدیک است.

ماهواره نیز تعدادی شبکه دارد که بصورت 24 ساعته برنامه های مذهبی پخش می کند که اکثر آنها به مسیحیان و یهودیان و اندکی مسلمانان متعلق است. یکی از این شبکه های بسیار معروف ماهواره TBN است، که متعلق به کلیسای او انجلیستها می باشد (مسیحیان تبشیری) در این شبکه تمام برنامه ها بر محوریت آخر الزمان تعریف شده اند. شخصی بنام هایلینزی که از 40 سال پیش بر مبنای پیش گوییهای کتاب مقدس به عرضه اخبار آخر الزماني پرداخته است در این شبکه سخنرانی هفتگی دارد. این شخص در سخنرانی هفته اخیرشان به صراحت از نبرد دنیای مسیحیت با اسلام سخن به میان آوردند. آنقدر افراطی بود که می گفت "که چرا جرج بوش رئیس جمهور محبوب ما با سلاطین برخی کشورهای غرب مثلاً شاه اردن مذاکره کرده است! او نمیداند که هر شاه عرب چه مار هفت خطی است و ما در نهایت باید با تک تک آنها بجنگیم. انجیل می گوید که ما باید با اینها بجنگیم چرا رئیس جمهور آمریکا با آنها مذاکره می کند؟" در این سخنرانی تاکید می کرد "که من 40 سال است که پیش گوییهای انجیل را دنبال می کنم و بر مبنای این دانش 40 ساله می گویم هیچ زمانی مثل امروز حوادث آخر الزماني قریب الوقوع نبوده و اخبار آخر الزماني با هم جمع نشده بودند و هیچ زمانی مثل امروز پتانسیل مرحله آخر الزماني را نداشته است الان عصري است که تمام علائم ما در حال محقق شدن است".

پس ما باید بدانیم بر مبنای آموزه های چنین افرادی سیاستهای خارجی ابر قدرتها شکل می گیرد بسیاری از کارشناسان، حمله آمریکا به عراق را یک دیوانگی سیاسی می دانستند. پس وقتی از نگاه آخر الزماني به این کار نگاه کنیم این کار منطقی است؛ یعنی آمریکا در منطقه خاورمیانه پایگاههایی را می گیرد که همه در پیش گوییهای آخر الزماني منطبق دارند. به این صورت که آرایش نیروهایشان را به صورت آخر الزماني چیده شود.

بسیار عجیب است رقیب به صورت جدی تر از ما این مسئله را درک کرده است و اصلاً نیز منکر نمی شوند. رقیب کاملاً آرایش جنگی می گیرد. حتی ماجرای 11 سپتامبر بر اساس یک نمایشنامه پیش گوئی شده انجام شد. نمایشنامه ای عیناً بر اساس یک پیش گوئی باز سازی شد تا اینکه باور آخر الزماني در باور مردم آمریکا شکل بگیرد، حتی الان در بعضی از مقالات اینترنتی علائم وقوع آخر الزمان را به علائم حتمیه و ممکن الوقوع تقسیم کرده است؛ که در یک مقاله از نظر انجیل 21 علامت حتمیه برای آن نام برده است یکی از این علائم حتمیه این است پرشیا (ایران) از نوع قدرت می گیرد و یکی از چند قدرت برتر جهانی تبدیل می گردد. شما فکر می کنید طی این چند ماه این همه صر و صدا شده است که ایران سلاح اتمی دارد.

درک این ماجرا که ایران سلاح اتمی ندارد بسیار سخت است برای اینکه بر مبنای آخر الزماني ایران باید الان این سلاح را داشته باشد. اگر این را نداشته باشد این الگو زخمی می شود و اینکه 12 لشکر از 12 نقطه دنیا متحد می شوند و ذیل حکومت پرشیا که قوی ترین حکومت است به سمت آرماگدون حمله می کنند و نبردهائی شکل می گیرد.



پس یعنی ایران مشغول جمع کردن دنیای اسلام به دور خود می باشد. بحث آزادی فلسطین را که مطرح کرده است و حتماً سلاح اتمی را دارد پس این آخرالزمان است یعنی الگویی که در کنار مرزهای ما چیده می شود یک الگوی آخرالزمانی است. مشاورین نزدیک جرج بوش اعضای اصلی او انجلیکن هستند. از خانم رایس تا جری فایلر این تفکر را دارند. البته در اینکه آقایان در آنچه که می گویند باورمندند یا نه بحث است. که ممکن است این امور را ملئبه قرار داده باشند.

دوتحلیل وجود دارد. گروهی معتقدند این باور آخرالزمانی واقعی است بلکه غرب به این رسیده که آخرالزمان نزدیک است و ما باید در مقابل این آرایش عرضه اندام نماییم. و اما تحلیل دوم این است که: آنها چنین باوری ندارند ولی از زمینه این باور در افکار مغرب زمین دارد سوء استفاده می کنند.

و به این دلایل سوء استفاده می کنند شما می دانید که در نظام فکری مغرب زمین ولو به تعارف بحث حقوق بشر بحث عمده ای است. حال اگر در جامعه ای باور آخرالزمانی را آنقدر بهش دامن زده شود که افکار عمومی جامعه پذیرفت که آخرالزمان بسیار نزدیک است و آن نبرد نهایی در شرف وقوع است. تلویحاً از افکار عمومی جامعه یک جور اختیار ویژه گرفته اند. یک جور رضایت عمل پر ریسک گرفته اند. اگر در این نبرد نهایی یک خورده از اصول حقوق بشر تخطی کرده اند خیلی بر من خورده نگیر چرا که نبرد نهایی است و تکلیف بشر قرار است معلوم شود. با سپاه آنتی کرایست می جنگیم پس اگر در این نبرد یک ذره از اصول انسانی خارج شدیم و بمب 20 تنی انداختیم و 4 تا آدم بمیرند این بهای نبرد است باید پرداخت. هر ایندولوژی ولو کمونیسیم از مرام خود یک آرمانشهر تعریف می کند که اگر به این باور من عمل بشود مابه چنین فرجام طلایی می رسیم. ما مدینه فاصله های زیادی داریم مولفه های مدینه فاضله مهدوی چه تعریفی دارد. چرا این مولفه ها اینقدر ساده اند. مثلاً در زمان حضرت گرگ و میش در کنار هم می ایستند و از یک چشمه آب می خورند و کسی معترض آن یکی نمیشود. در حالیکه این مثال برای فهمیدن نسبت روابط در آن زمان است و اگر به ظاهر مثال توجه شود که این برای جوان امروز هیچ جلوه ای ندارد. آیا در آیات و روایات و اخبار ما و در این باب صحبت نشده است. آیا از فحوای سخنان آن عزیزان نمیتوان دریافت که مدینه فاضله مهدوی و بهانه خلقت برای این همه سال صبر در بر ابر کافران تا اینکه به فرجام طلایی خویش برسد چه بوده است و بعد اینکه انگار حضرت می آیند

سال بیشتر نیستند و یک موجودی ایشان را می کشند و همه چیز به پایان می رسد. خب ما چه جوابی برای مخاطب داریم؟ حجت خدا این همه سال غائب بود که بعد از 4 سال همه چیز تمام شود. مثلاً چقدر دل یک جوان شیعه با این توصیف ما می تپد. اینها همه آنجائی است که ما کار نکرده ایم و چون ما کار نکرده ایم فرم تحریف شده آن تحویل داده شده است. شما نگاه کنید دیگر به پیش گوئیهای انجیل < مکاشفات یوحنا، دانیال نبی بسنده نکرده اند. این اواخر افکار عمومی غرب را پیش گوئیهای نوسرادموس شکل داد. و کم کم آنتی کرایست را بر مبنای پیش گوئیهای نوسرادموس تعریف کردند.

The King of Terror ((سلطان وحشت)) که در پیش گوئیهای نوسرادموس آمده است به اینصورت تحریف شده که از آسمان می آید و وحشت را با خود می آورد، از آسمان سخن می گوید ولی در زمین مرگ می باشد.

ما همین اواخر دیدیم اسامه بن لادن و هابی (که و هابی نیست بلکه صلفی است) (میلیاردر، متحد استراتژیک آمریکا است یک دفعه ضد آمریکائی می شود لقب امیرالمومنین بر خود می گذارد در جهان علم مخالفت در مقابل شیعه (شیعه خود مترقی ترین موج مبارز دنیای اسلام است) می اندازد حتماً باید یک رقیب جعلی برای شیعه تعریف می شود که بعد بحث 11 سپتامبر و یکدفعه لقب The King of Terror را روی اسامه بن لادن قرار می دهند.

چطور شد اسامه بن لادن سلطان وحشت نامیده شد به ظاهر او نیز تروریست است ولی سلطان وحشت بار معنایی دارد. نمی توان بر احوالی از روی آن گذشت و کم کم دیدیم که این آدم در منطقه تورابورا غیب شد و بعدها ده ها مقاله اینترنتی آمد که او امام زمان است و غیب شده است غ در حالی که امام زمان باید از غیبت ظاهر شود. خنده دار است. این نشانه این است که ما به قدر کافی به روز نیستیم و با موج تبلیغات غرب حرکت نمی کنیم یا واقف به شرایط و اسباب فرهنگی امروز خود نیستیم ؛ یا کمتر هستیم.

منبع: مجموعه مقالات سایت:

[/http://www.mouood.org](http://www.mouood.org)